

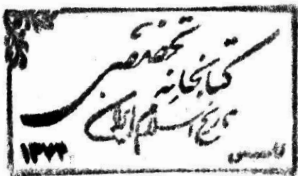
پہلو و پسم





چکولوسیم

فلسفہ



سیاسی - اقتصادی - اجتماعی

انقلاب شاه و مردم

پهلوسیم مکتب نو

نویسنده

منوچهر نهرمند

اردیبهشت ماه هزار و سیصد و چهل پنج شمسی

بنام خداوند بخشنده و مهربان

مقدمه

در دو هزار و پانصد سال پیش بزرگترین پادشاهی روی زمین بوسیله سلسله هخامنشی در سرزمین ایران و آنیران بوجود آمد .
این پادشاهی فرهنگ و هنر و تمدنی را گردآورده که عظمت آن تا سرزمین اروپا و آفریقا نفوذ کرد . در آن زمان و پیشتر از آن ، بنیانی از سنن و آداب و رسوم پایه گذاری شد، که توانست در طول دو هزار و پانصد سال با تمام حوادث و سوانح ، کشور ایران را از میان امواج هجوم ها و

جاه‌طلبی‌ها و کشورگشایی‌های سایر ملل، رهایی بخشد و بساحل استقلال
خاکی و ملی‌رهبری کند.

متأسفانه، برای ملت ایران تاریخ و افسانه را قرین کردند تا
ریشه‌آزادمنشی و فرهنگ عمیق ایرانی را بخشکانند و تا حدی توفیق
یافتند. ولی این ریشه‌آندرقوی و عمیق‌بودکه قدرت یافت، جوانه‌زند
و نهال برومند کنونی را بوجود آورد. خوشبختانه امروز افسانه‌ها
بصورت روایات فقط مربوط به دوره کیان است و تاریخ واقعی ملت از
دوره مادها بکمک مورخین و محققین خارجی و داخلی و کتابهای مذهبی
ولو مختصر ولی محقق، سرگذشت حقیقی شاهنشاهی ایران را تابناک و
درخشان جلوه میدهد. کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌های تاریخی موجود، دلایل
عینی این حقایق بشمار می‌روند.

هم اکنون در دنیاهزاران ایران‌شناس سرگرم کشف‌زوایای این تاریخ
درخشان هستند.

به یقین میتوان گفت، ریشه‌های فلسفه‌های اخلاقی و اجتماعی و
سیاسی کنونی دنیا از دوهزارسال قبل و شاید پیشتر مورد تدقیق و مطالعه
و مد نظر ایرانیان بوده است.

بعضی‌ها بعلت کمی مطالعه این قبیل مطالب را تند روی و اغراق
و گزافه‌گوئی می‌پندارند، در حالیکه محققین این حقیقت را قبول
دارند که:

درازمنه بسیار قدیم مردم ایران‌کسانی را داشتند که بتوانند انواع
حکومت را ازهم تشخیص‌دهند و بطور وضوح تشریح نمایند.

هرودوت با تمام بغض و عداوتی که نسبت به ایرانیان داشت در کتاب سوم خود در مورد تعیین پادشاه جدید بعد از سقوط گوماتا و نحوه حکومت، یک کمیته هفت نفری اشاره میکند که در آن سه نوع حکومت پیشنهاد میگردد.

۱ - اوتانوس نجبای پارس را تشویق میکرد که حکومت را بدست يك فرد نسیارند و در جلسه هفت نفری چنین دلیل اقامه کرد:

سلطنت مطلقه نه خوش آیند و نه دلپذیر است بر ما معلوم است که کمبوجیه تا چه حد در آزار مردم گستاخ شده بود و ظلم و تعدی گماتای غاصب (بردیا) را خود بچشم دیده‌اید، چگونه میتوان سلطنت مطلقه را يك حکومت خوب دانست. ولی در حکومت مردم بر مردم (دموکراتیک) که نوع ایزونومی Isonomy آن که بمعنی تساوی قوانین و توزیع مساوی عدل و داد است چنین مطالبی غیر ممکن است.

اوتانوس پیشنهاد خود را چنین تکمیل کرد:

در حکومت پیشنهادی اوقاضی باقرعه انتخاب میشود و سازمانهای اداری باید حساب پس بدهند و همه محاسبات بطور علنی انجام گردد و نتیجه گرفت چون همه چیز از مردم ناشی است باید حکومت مردم برقرار گردد.

۲- بعد از اومکایز حکومت چند نفری (اولیگارش) را پیشنهاد استدلال کرد:

که با حکومت مطلقه فردی مخالف است و با سپردن حکومت بدست مردم نیز موافق نیست و در تأیید نظر خود چنین استدلال نمود :

هیچ چیز نامعقول و مخرب تر از آن نیست که حکومت بدست جمعی مخرب و نادان بیفتد . آیا نامعقول تر از این میسر است که ، برای نجات از دست يك حاکم ظالم خود را بدست مردمی نادان و لجام گسیخته بسپاریم . مردمی که بر موز سیاست وارد نیستند و معلومات کافی ندارند و نمیتوانند عقل و شعور کافی برای اداره کشور و مقابله با هجومها داشته باشند . اگر چنین مردمی حاکم گردند ، آیا چون سیلی هرچه بر سر راه داشته باشند معدوم نخواهند کرد ؟ من معتقدم که دشمنان پارس باید حکومت مردم داشته باشند تا ما بتوانیم همیشه بر آنان حاکم باشیم . ما باید با تقوی ترین مردم را انتخاب و حکومت را بدانان بسپاریم تا از روشن بینان و خردمندان استفاده شود و مسلماً ما جزء همین افراد هستیم و این بهترین نوع حکومت است ، زیرا مردان خردمند و روشن بین مشورتها و اندرزهای عالی خواهند داد .

۳- پس از مکایز داریوش چنین گفت :

سخنان مکایز بنظر من پرمعنی بود . حال باید فکر کرد که اگر هر سه نوع حکومت دموکراسی و اولیگارش و سلطنتی بحد کمال خود برسند کدامیک ارجح است

اصولاً حکومت مردم نادان و غیر خبیر با مهور کشوری و لشگری مردود است . و در حکومت چند نفری بنا بر قوانین طبیعی هریک سعی خواهد داشت که نفر اول باشد و عقیده خود را بدیگری بقبولاند . ادامه

این روش سبب تنفر در آن جمع گردیده و بالاخره پس از کشمکش و خونریزی‌های زیاد حکومت به فاتح تحویل می‌گردد و این همان بازگشت به حکومت سلطنتی است.

از طرفی اگر حکومت با مردم باشد، محال است براساس آراء و عقاید این مردم بی‌نظمی‌هایی بوجود نیاید، در این میان آن‌انکه در رفاه حال عموم قدم بر میدارند، همیشه جدا از هم بجدال خواهند پرداخت و اشرار بدون آن‌که کینه و نفرتی از هم داشته باشند، بر اساس اشتراك فکری در چپاول، با هماهنگی کار خواهند کرد و یکدیگر را یاری خواهند داد تا آن‌جا که مردی براهبری ستم‌دیدگان برخیزد و ستمگران را سرکوب و حکومت مطلقه برقرار سازد.

پس هنگامیکه با توجه بوضع عمومی کشور، نهایت هر دو راه بازگشت به رژیم سلطنتی باشد، از عقل بدور است که ما از هم‌اکنون این راه را در پیش نگیریم.

بعلاوه ما نباید قوانین موجود کشور را پایمال کنیم در حالیکه به درستی و سودمندی آنها اطمینان داریم.

بدین ترتیب چهار نفر باقی‌مانده نظر داریوش را پسندیدند و چون هر هفت نفر خود را برای در دست گرفتن سلطنت شایسته میدانستند امر بر استقراع قرار گرفت، بدین قرار که اسب هر کدام در طلوع خورشید نزدتر صیحه بکشد، پادشاهی برگزیده گردد. بهمین ترتیب عمل شد و داریوش پادشاهی رسید.

همچنین در مورد حکومت جمهوری در کتاب ایران اقتصادی، از جلد سوم تاریخ هرودوت چنین نقل شده است :

در سالهای اولی که بنادر یونانی تحت تسلط ایران درآمد غالباً توسط تیرانها (Tirana) که مردمی مستبد بودند اداره میشد .

پس از شورش مردم این بنادر در عهد داریوش ، مردانیوس شاه دست نشاندۀ او ، مستبدین یونانی را معزول کرد و بمردم اجازه داد که سرزمین خود را با اصول جمهوریت اداره کنند .

همین سیاست درخشان شاهنشاه هخامنشی موجب اعجاب مورخین گردید .

* هرودوت مینویسد :

آنهاییکه وجود عقیده دموکراسی را در بزرگانی مانند اتانوس باشك تلقی میکنند ، درباره این اقدام داریوش شاهنشاه و مردانیوس چه میتوانند بگویند .

بازکر این مختصر میتوان بیقین ادعا کرد که شاهنشاهان هخامنشی دارای ایدئولوژی صحیحی بودند که بر پایه های مشخص اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی جای داشت و برگزیدن رژیم سلطنتی بر اساس هوی و هوس نبود، بلکه با تشخیص وضع اجتماعی کشور و سیاست های خارجی و شناخت انواع حکومتها و صرفه و صلاح مملکت، آنرا برگزیدند. صفحات تاریخ نشان میدهد که برای ملت ایران مجال های مناسبی جهت قبول رژیم دیگری غیر

* نقل از صفحه ۳۴۲ تا صفحه ۳۴۵ جلد اول تاریخ اجتماعی ایران که خود از تاریخ ویل دورانت نقل و خلاصه کرده است .

از شاهنشاهی و سلطنتی پیش آمده ، ولی همیشه رژیم سلطنتی ترجیح داده شده است .

کسانی که بتاريخ آشنائی دارند میدانند رژیم‌هائی که برای ملت‌ها قابل قبول نبوده دوام نیافته است . بهمین دلیل محکم ، میتوان روشن و آشکار گفت که ملت ایران در طول دوهزار و پانصدسال فداکاری‌ها کرده و قربانی‌ها داده تا این میراث عظیم خود را برای همیشه حفظ کند و اینك دوهزار و پانصد سال سلطنت پراز افتخار را با چهره‌های بزرگ شاهنشاهان و صفحات زرین تاریخ به دنیای کنونی عرضه نماید و جهانیان را به احترامی عمیق و بی پایان وادارد .

ملت ایران در طول این زمان ، دوره‌های بحرانی بسیار عظیمی را گذرانیده و همیشه فاتحین کشور را در تمدن عظیم خود مستهلك نموده است . جانشینان اسکندر ، سنت‌های ایرانی را پذیرفتند و شیوه زندگی ایرانی را قبول کردند و کم‌کم مستهلك شدند .

اعراب با اینکه بظاهر تمام شئون تمدن ایرانی را ازین بردند ولی عظمت فلسفه عمیق تمدن ایرانی را قبول کردند و این درست همان نفوذ آداب اصیل ایرانی در اسلام است .

رأفت - عطوفت - مهمان دوستی - بزرگ دوستی - مناعت طبع - گذشت - صلح و دوستی - احترام حقوق دیگران - آزادی و آزاده‌گی - امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن ، که همه در خلال سطور کتب مذهبی قبل از اسلام درج و در دست است . این شعار را همه شنیده ایم و میدانیم گفتار نیک ، کردار نیک ، پندار نیک ، با اینهمه افتخار آ یا سزاوار است که

ما نسلی محروم و عقب مانده نامیده شویم ،
نه در اسلام که از یک هزار و سیصد و پنجاه سال قبل آنرا قبول کرده ایم
و نه در آئین زرتشت که پیش از آن پذیرفته بودیم در هیچ کدام لا قیدی نسبت
بامور دنیوی وجود نداشته است . شعار اسلامی در این مورد اینست (لارهبا-
نیت فی الاسلام) در اسلام گوشه نشینی نیست.

سرتاسر کتب مذهبی زرتشتی تشویق کارگرو پرزگراست.

در فرگرد ۳۲ فقره ۳۱ اوستا چنین نوشته شده است :

« کسی که تخم زراعت میپاشد، آشوائی میکارد و در ترویج آئین
مردم میکوشد ، پاداش چنین کس ،
» با صد دعا و عبادت یکسان و از هزار بار اداء مراسم مذهبی
و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود .
در جای دیگر اهورامزدا میگوید :
کسی که گندم میکارد باین میماند که راستی میافشاند و دین
مزدیسنا را از پیش میبرد »

در مورد ستایش کار و اهمیت کارگردریش، گرد ۱۲ تا گرد ۱۵ زامیاد
چنین آمده است :

« زمین به کسی که بادست در آن کار میکند میگوید
» تو ای کسی که بادست چپ و راست و بادست راست و چپ ،
در روی من کار نکردی ، تو باید در آتیه پشت در دیگران تکیه زده
و روزی خود را از آنان گدائی کنی ، آری خوراک پس مانده و
ریزه هائی که از دهان دیگران افتد ، نصیب تو خواهد شد.»

تحرك و دفاع از موجودیت کشور با شکل مذهبی اسلامی ، در زمان

صفویه بعد اعلای خود میرسد و بعد از صفویه نادرشاه افشار و کریمخان زند در این زمینه دوچهره تابناک تاریخ ایران بشمار میروند .

از سال ۱۲۵۹ تا ۱۳۲۴ هـ که فرمان مشروطیت بامضای شاه رسید ، یعنی در مدت یکقرن از حدود ۱۸۵۰ میلادی تا ۱۹۰۰ ، اروپا و آمریکا دواسبه بطرف اکتشافات و صنایع و تجارت و قدرت می‌تاخت و حکومت قاجاریه به‌خوش‌گذرانی سرگرم بود ، در این مدت کوتاه سیرقه‌قراقی بیایه‌ای رسید که برای حفظ حکومت خود، مردم را به‌لایندی و بی‌بندوباری از راه مذهب و غیره تشویق می‌کردند و حکومت‌های خارجی که برای کسب امتیازات بیشتر و نفوذ کاملتر مشتاق این ضعف بودند دائماً به عوامل ارتجاعی کمک مینمودند .

ولی علمای خیراندیش و واقع‌بین درخفا نقشه حکومت مشروطه را پرورش دادند و یکبار دیگر ریشه‌های حکومت سلطنتی ایران باخون رادمردان و آزادیخواهان ایرانی آبیاری شد و مشروطه سلطنتی را بیار آورد .

اینک پس از پنجاه سال از گذشت مشروطه ، حکومت شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله ایران برهبری شاهنشاه آریامهر آن راهی را انتخاب کرده است که لایق ملت کهنسال ایران است .

انقلاب سفید شاه و ملت ، روش اجتماعی صحیحی را باراهنمائیهای خردمندان شاهنشاه پایه‌گذاری و آغاز کرده است که نتیجه آن پیشرفت سریع بطرف علم و تمدن کنونی دنیا است .

حال که نیروهای فعال کشور بگردش افتاده و جوانان تحصیل‌کرده

وروشن‌فکر بتدریج مقامات و شغل‌های حساس کشور را اشغال نموده‌اند و مملکت بسرعت بطرف آینده روشن و درخشان پیشتر می‌رود، مایه افتخار این کمترین خدمتگزار ملت است که در این مجال، ایدئولوژی و مکتب سیاسی و اقتصادی شاهنشاه عظیم‌الشان را براساس ۹ ماده تصویبی شاه و مردم بنام سلسله پهلوی، **پهلویسم** نامیده و با کلیه مکاتیب مترقی دنیای کنونی از لحاظ سیاسی و اقتصادی قیاس کند و برتری آنرا ثابت نماید .

امیدوار است این هدیه کوچک که بدست يك ایرانی بنام حق‌شناسی و سپاسگذاری تهیه و نگاشته شده مورد قبول افتد .

فصل اول

تاریخچه مختصر اُخراب سیاسی در ایران

۱ - علت تدوین این تاریخچه :

نظر از تدوین این مختصر مرور در وضع احزاب سیاسی ایران از بدو مشروطه تاکنون و بررسی موجبات بوجود آمدن و علت دوام مختصر و انحلال آنها است .

اعتقاد دارم تا گذشته ها بررسی نشود و معایب معلوم نگردد هیچوقت حزبی که بتواند هم پایه احزاب ملل متمدنی جهان ، برای مدتی طولانی در سر نوشت مملکت و مردم دوام کند ، بوجود نخواهد آمد .

این مطلب بسیار ساده است ، احزاب که بدون ایدئولوژی صحیح بر اساس ضرورت سیاسی بوجود آمده اند ، کلاً بعلت بر طرف شدن همان علل از

بین رفته‌اند . بودجه این احزاب برای تظاهرات و مخارج متفرقه از قبیل اجاره محل و خرج پرسنلی (با توجه بوسعت و شدت وضعف آن) هیچوقت از راه صحیح تأمین نشده است .

بعبارت ساده‌تر از راه وصول حق عضویت حزبی دخل و خرج نکرده‌اند ، بلکه این مخارج سنگین همیشه، یا بعهدہ افرادی متمکن بوده که از حزب منتفع بوده‌اند و یا بگرده دولت‌های وقت و یا احیاناً از بودجه‌های محرمانه سیاست‌های خارجی تأمین شده است که پس از مدتی کم یا بیش دراز ، بعلت از بین رفتن مقصود سیاسی و یا از پیش نبردن کار قطع و نتیجتاً حزب و یا تشکیلات ناشی از آن متلاشی گردیده است .

اینک مختصری از تاریخ احزاب ایران از بدو مشروطه تاکنون با توجه به آنچه که بدان اشاره شد از نظر خوانندگان میگذرد .

۲ - احزاب سیاسی در بدو انقلاب مشروطه

اصولاً در ایران کلمه حزب و مشروطه مترادف و در یک زمان بوجود آمد و علت پیدایش آن علاوه از جنبه‌های سیاسی و اعمال نفوذ بی حد و حساب دولتهای خارجی برای منافع خود در ایران، افکار متنفذین و روشنفکران بر اساس منافع شخصی و یا احیاناً جمعی نیز بوده است . شك نیست که روشنفکران در مقابل مرجعین بسیار محدود بودند . این دو طبقه به تحریک و ترغیب دول خارجی بتدریج در مقابل هم صف آرائی کرده و نتیجتاً دو حزب مشروطه خواه و مستبد را بوجود آوردند .

سیاست انگلیس مشروطه خواهان را تقویت می کرد ، سیاست روسیه

تزاری مستبدین را. تا آنکه مظفرالدین شاه تحت نفوذ مشروطه خواهان و عوامل مؤثر مشروطه قرار گرفت و در سال ۱۳۲۴ هجری فرمان مشروطه را امضاء کرد و اقلیت مشروطه خواه پیروز آمد.

بموجب این فرمان، مجلس اول از ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ تشکیل گردید و نظامنامه اساسی که عبارت از همان قانون اساسی باشد در ۵۱ ماده و متمم آن را در ۱۰۵ ماده تصویب کرد.

با رسمیت یافتن مجلس و تبلیغ مبلغین در میان فرق استبداد و مشروطه، مردم گروه بگروه به صف مشروطه خواهان می پیوستند و حزب مشروطه خواه قویتر میشد. اما با توطئه بستن مجلس توسط لیاخف روسی عده زیادی از مشروطه خواهان پراکنده شدند.

تمایل دربار محمدعلی شاه بدولت روسیه تزاری جهت گرفتن کمک مالی این امکان را برای لیاخف بوجود آورد.

اضطراباً عمل مشروطه خواهان در داخل و خارج کشور بطرف خفا گرائید.

ولی فشار مستبدین بعزت گرفتاریهای مالی قشر مشروطه خواه را فشرده تر کرد تا آنجا که بتدریج با کمکهای مالی بعضی از متنفذین و سفارت های انگلیس و عثمانی از طرفی و ضعف انتظامی دولت بعزت ضعف مالی بدلیل عدم وصول مالیات و کمک خارجی، از طرف دیگر، بتدریج عمل مشروطه خواهان بمخالفت های علنی و جمعی در نقاط مختلف مملکت گرائید از جمله قیام ستارخان و باقرخان در تبریز سید عبدالحسین در لارو

نیریز ، صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه بختیاری در اصفهان و علیقلیخان سردار اسعد از حدودین شیراز و اصفهان و نصرالدوله ملقب به سپهدار از گیلان، میتوان نام برد تمام این نیروها بتدریج قوت گرفته بطرف تهران حرکت کردند و بالاخره دو لشکر سپهدار و سردار تهران را گرفتند . و محمدعلیشاه بسفارت روس پناهنده شد و احمدشاه بجای پدر نشست .

۳ - پیدایش احزاب دیگر از سال ۱۳۲۷ قمری به بعد

بعد از مشروطیت تشکیل احزابی از قبیل دموکرات و اجتماعیون اعتدالیون و اتفاق و ترقی را میتوان در سهم فاتحین پایتخت و برقراری مشروطه دوم دانست. در این جا جایز است که نظری بوضع تشکیل مجلس دوم و مصوبات آن بیفکنیم تا طرز بوجود آمدن احزاب فوق معلوم گردد .

در نظامنامه انتخابات که در سال ۱۳۲۳ بوسیله عده ای از روشنفکران و فرنگ رفته ها از قبیل مشیرالدوله پیرنیا - صنیع الدوله و مخبر السلطنه و مخبرالملک تدوین شد حق انتخاب شدن از مخالفین بطرقی سلب گردیده بود ، بدین توضیح که :

انتخابات اصولاً شکل طبقاتی داشت و متهمین بفساد عقیده (یعنی مستبدین) از انتخاب محروم بودند و شروط سخت دیگری در این آئین نامه بنفع مشروطه خواهان گنجانیده شده بود .

مثلاً از جمع ۱۶۲ نماینده کل کشور ۶۳ نماینده بتهران اختصاص داده شده بود و همین ۶۳ نفر حد نصاب رسمیت مجلس قرار داشت . ولی بافتح تهران بدست مشروطه خواهان شهرستانها، این نظامنامه

ماده اختلاف شد . و بهمین دلیل قابل استفاده نبود لذا دولت وقت برای اقناع مشروطه خواهان فاتح ۱۶ تن را بنام هیئتی برای رسیدگی باین امر و مراجعه به انجمن های ایالتی و ولایتی و تامین آراء عمومی مامور کرد . تمام انجمن ها به انجمن ایالتی تبریز و انجمن ایالتی تبریز بهمان هیأت ۱۶ نفری وکالت داد که نظامنامه جدید انتخابات را تهیه نماید .

در این نظامنامه ، انتخابات دو درجه ای و غیرمستقیم تعیین شد و نمایندگان طبق نظامنامه و با حق تغییر آن انتخاب شدند البته باز در این نظامنامه راه را بر مخالفین بسته و کلمه اتهام بفساد را بلباس مرتد درآورده بودند . باین ترتیب مجلس دوم از افراد مشروطه خواه انتخاب گردید و پس از تشکیل در سال ۱۳۲۹ نظامنامه انتخابات را بشکل مستقیم و یک درجه ای تصویب نمود .

۴ - انشقاق مشروطه خواهان .

در مجلس دوم انقلابیون بدو دسته دموکرات عامیون افراطی و اجتماعیون و اعتدالیون محافظه کار ، تقسیم شدند . دموکراتها ۲۸ کرسی بدست آوردند و رسماً فراکسیون تشکیل دادند . احزاب اتفاق و ترقی هر یک چند کرسی بدست آورده در مجلس با اعتدالیون ائتلاف نمودند . اعتدالیون با ۲۴ نفر مؤتلفه و ۴ کرسی اتفاق و ترقی و ۳ تن از طراز اول (علماء) و ۷ بیطرف جبهه ای با ۷۴ کرسی بوجود آوردند که رسماً با مرام دموکراتها مخالف بود .

حزب دموکرات عامیون مرامنامه‌ای داشت که ذیلا قسمت مهم آن درج میگردد .

الف - انفکاک قوه سیاسی از قوه روحانی .

ب - ایجاد نظام اجباری

ج - تقسیم املاک بین رعایا

د - منع احتکار

ه - تعلیمات اجباری

و - ایجاد بانک فلاحتی جهت کمک بر رعایا .

ز - جانشین کردن مالیات غیرمستقیم بر مستقیم

ح - مخالفت با تشکیل مجلس اعیان (مجلس سنا)

دموکراتها توانستند با ۴ کرسی بیطرف ائتلاف نموده جمعاً ۲۸

کرسی داشته باشند . در خارج از مجلس بعلت مرام افراطی خود عده‌ای مبلغ و چند روزنامه از قبیل ایران نو - شفق و نو بهار روبراه کردند و مخالفان خود را بیاد انتقاد بسیار شدید گرفتند .

با توجه با وضاع آن روز و نحوه تشکیل صفوف مشروطه خواهان

و علل پیروزی آن یقین میتوان گفت که سه ماده از اساسنامه فوق باظاهر

و باطن بسیار پسندیده که هم امروز در ایران عملی شده است کافی بود که

حزب دموکرات را متلاشی کند .

سه مورد عبارت بود از :

۱ - انفکاک قوه سیاسی از قوه روحانی - با توجه باینکه روحانیون

در برقراری رژیم مشروطه سهم بسزائی داشتند ، باضافه پیروزی مشروطه

خواهان بدون نفوذ غیرقابل انکار آنان مقدور نبود قشرهای عظیمی را

علیه دموکراتها تجهیز کردند .

۲ - تقسیم املاک بین رعایا- باید گفت اگر مالکین بزرگ بابوا- بجمعی خود از قبیل افراد و بنیه مالی و نفوذهای ناشی از مالکیت وجود نداشت مشروطه‌ای بوجود نمی‌آمد بنابراین این گروه نیز علیه دموکراتها مصمم و برانگیخته شدند.

۳ - مخالفت با تشکیل مجلس اعیان - چون تشخص و تعیین در آن زمان وجهه ممتازی داشت بنابراین اعیان و اشراف نیز برابر دموکراتها جبهه مخالف ایجاد کردند .

۴ - حربه اعتدالیون در حمله به دموکراتها این بود که آنان میخواهند با ایجاد یک حکومت دموکرات نزدیک به سوسیالیست، مملکت را بطرف بی دینی بکشانند با توجه به اصل تفکیک مذهب از سیاست که جزء مرام دموکراتها بود این حربه کاملاً کارگرمیافتاد .

۵ - انتخابات دوره سوم و انحطاط احزاب

پس از پایان دوره دوم مجلس، انتخابات مجلس سوم بطول انجامید و ناصرالملک و دولت او سران دموکرات را تبعید و کلیه جراید طرفدار دموکراتها را توقیف کرد .

وضع حزب دموکرات که با انگلستان روابطی خوب داشت و از کمکهای مادی و معنوی دولت و متنفذان آن برخوردار بود با بروز جنگ بین الملل و هم پیمان شدن روسیه تزاری و انگلستان بوخامت گرائید و این حزب بی پشتیبان مدت سه سال و چند ماه در مقابل ناصرالملک اعتدالی

مقاومت کرد تا آنکه در سال ۱۳۳۲ هـ احمد شاه بحد بلوغ رسید و تاجگذاری نمود و در نتیجه ناصر الملک پیش از سقوط خود اعلان انتخابات را منتشر کرد و به اروپا رفت .

این انتخابات از لحاظ دو حزب بقرار زیر بود :

دموکراتها ۳۱ نماینده اعتدالی ۲۹ نماینده هیئت علمیه ۱۴ و بیطرفها که با اعتدالیون ائتلاف کرده بودند ۲۵ نماینده .

در گیر و دار زد و خوردهای بین دموکراتها و اعتدالیون، دولت روسیه تزاری با آزادی کاملی که بعلت هم پیمان شدن با انگلستان پیدا کرده بود آشکارا در کلیه امور کشور دخالت میکرد بطوریکه اکثر سیاسیون وقت حتی ناصر الملک صراحتاً امنیت و استقلال کشور را خاتمه یافته تلقی میکردند. ولی دموکراتها پس از نومیادی از پشتیبانی انگلیس با متحدین جنگ اول بین الملل هم آهنگ شدند و گروهی از اعتدالیون به آنان پیوستند، فتوحات متحدین در روسیه سبب خوشحالی و تقویت دموکراتها گردید و همین عکس العمل بهانه شد که در سال ۱۳۳۳ هـ قشون روس بطرف تهران حرکت کند و بفرار کلیه نمایندگان منجر شود .

این عقب نشینی تا کرمانشاه ادامه داشت. در قم کمیته دفاع ملی تشکیل گردید و افراد همین کمیته در کرمانشاه حکومت ملی بوجود آوردند که در رأس آن نظام السلطنه قرار داشت مدرس، فرزین و فطن الملک و صدروسالار لشکر و زرای ائتلافی کابینه او بودند .

ولی در اینجا نیز اختلاف نظربین سلیمان میرزا و هیئت دولت و

دموکراتها پیدا شد و به دستگیری عده‌ای از دموکراتها منجر گردید .
بالاخره پس از شکست دولت موقت ملی در خاقین از روسها، زعمای
هر دو حزب دور هم جمع شدند و انحلال هر دو حزب را اعلان نمودند .
در مجلس چهارم بعثت جزو مدهای سیاسی خارجی از قبیل شکست
روسیه تزاری و برقراری رژیم جدید و جنگهای داخلی روسیه و انحطاط
عثمانی و سرگرمی انگلیس در عراق ، رجال ایران به علت کج سلیقگی و
خودخواهی ها و همچنین نظرات سیاسی بجان هم افتادند و بقول
ملك الشعراى بهار: حزب دموکرات تنها حزب باقى مانده در مقبره‌ای که
خود و افرادش کنده بودند بدون تشیع و تشریفات و بی تذکر و احترام دفن
گردید .

در اینجا کاملاً میتوان علت اساسی از بین رفتن احزاب مزبور را
دریافت و آن فقط اتکای گردانندگان حزبی، چه از لحاظ مادی و چه از
جهت معنوی به نیروهای خارجی بوده است که با کم شدن و یا قطع آنها حرارت
و شهادت مبارزه گردانندگان از بین رفته است .

بعبارت ساده‌تر باز بین رفتن علت اصلی ، معلول خود بخود متلاشی
گردید . جا دارد که از حزب مساوات ، سوسیال دموکرات برهبری
محمد امین رسولزاده سردبیر قدیم روزنامه ایران و حزب اصلاح طلبان
نیز که در مجلس چهارم از بقایای حزب دموکرات و اعتدالیون و جمعی از
سیاسیون جوان از قبیل تیمورتاش و فیروز و بعداً سید حسن مدرس که اکثریت
بوجود آوردند نام برد .

۶ - دوره چهارم مجلس شورای ملی و احزاب

سوسیالیست و اعتدالیون

در این اوان مهاجرین دموکرات و اعتدالی، حزبی دیگر را بنیان گذاری کردند بنام حزب سوسیالیست. این حزب کمی بروسها تمایل داشت و مؤسسان آن محمد صادق طباطبائی و سلیمان میرزا، دو پیشوای دموکرات و اعتدالیون قدیم بودند .

در مجلس چهارم تنها دو حزب اعتدالیون و سوسیالیست وجود خارجی داشتند و سوسیالیست ها با حربه آزادی بر ضد ارتجاع و آخوند بازی و کهنه پرستی حمله شدیدی به سوسیالیست ها آغاز نمودند .

اصلاح طلبان نیز قدرت یافتند . فعالین آنها مانند مرحوم مدرس - آشتیانی - بهبهانی - تیمورتاش - فیروز - داور توفیق یافتند، نخست روابط ایران را با روسیه شوروی و سایر دول متحاه روشن نمایند و نیز با آوردن مستشار عالی از امریکا و حفظ بیت المال از دستبرد های احتمالی و وضع قانون استخدام و نظام اجباری اوضاع کشور را بهبود بخشند .

با اینکه این حزب از بقایای دو حزب سابق بوجود آمده بود و تشکیلات منظمی نداشت معذالک در مجلس و در تهران با نهایت درایت و کیاست خود را حفظ کرد .

با پایان یافتن مجلس چهارم و نطق مستوفی فاتحه حزب سوسیالیست خوانده شد و با برکناری حکومت قاجاریه و شاهنشاهی اعلیحضرت رضا - شاه کبیر، طومار عمر احزابیکه بعلت ضعف دولت مرکزی آلت دست سیاست

های خارجی شده بودند برای همیشه پیچیده گردید .

۷- احزاب بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی (۱۳۳۸ - قمری) تا سال ۱۳۰۴

با توجه به علل ایجاد و انحلال احزاب قبل از سال ۱۲۹۹ شمسی بوضوح میتوان گفت : که این احزاب دانسته و ندانسته عامل سیاستهای خارجی بودند و در این میان تکران ملی گاهی به ایفای نقش ملی موفق میشدند سپس یا ازین رفته و یا گوشه گیری میگزیدند .

طبیعی است با این کیفیت سیاست گران بازیگر پیش از فکر اجرای مرامنامه حزبی که همیشه ظاهری فریبنده دارد بفکر جلب منافع فردی بودند .

وجود این عوامل و سستی دولتها و احزاب بود که حتی سیاستهای خارجی را بلزوم ایجاد قدرت دولت مرکزی متوجه نمود و مخالف و موافق دانسته و ندانسته در بوجود آوردن آن قدرت مرکزی، تسهیلاتی فراهم کردند .

مشیت الیهی نابغه ملی رضاشاه کبیر را در این جریان قرار داد که با نبوغ ذاتی و استفاده از تمام عوامل موجود ، سلطنت پر قدرت خود را بنیان گذاری کند و مملکت را از سقوط و انحطاط حتمی برهاند .

« اینك قسمتی از اعلامیه اعلیحضرت رضا شاه کبیر را که یکسال پس از کودتا در سوم اسفند ۱۳۰۰ شمسی در افشای علل کودتا منتشر شده و در آن صراحتاً سودجوئی و خود خواهی رجال کشور و از آن جمله اکثریت

سران احزاب قید گردیده است نقل میکنیم .

« این فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد... »

« من نمیتوانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هموطنان بدبخت من بمعرض بیع و فروش اجانب در آمده و پست فطرت‌های تهران هم اسناد این مبیاعه را امضاء نمایند... »

من نمیتوانستم مشاهده کنم يك ايالت مهمی مثل گیلان در آتش بیداد جمعی یغماگر مشغول سوختن است و زمامداران مرکز تمام این خانه خرابیها را اسباب تفریح خود در هیئت و سایر مجالس قراردادده و بجای قلع و قمع و سرکوبی آنها در مشارکت با اعمال یغماگران نیز بروجاهت ملی خود بیفزایند »

« برای من طاقت فرسا بود که این ملت بیچاره سالی ده کرور تومان مخارج قشون را از بیوه‌زنهای فقیر کرمان و بلوچستان دریافت و تأدیه نموده و آنوقت یکنفر دزد ده سال در اطراف قم و کاشان تا دروازه تهران مشغول شرارت و راهزنی باشد و سپس بعضی از مرکزبان‌راهم در تمام آن دزدیها شریک و انباز بینیم »

« هیچ‌ذی‌حسی تصدیق آن را نمیکرد که لشکریان بیچاره از صاحب‌منصب و تائین در تمام جنگها لگدکوب داخلی و خارجی گشته فوج فوج قربانی بدهند و در مرکز دولت بلع حقوق آنها را اولین وظیفه خود قرار داده و برای مناصب و درجات با شرف نظامی ، چوب حراج در دست گرفته و هرروز يك عده سردار و صاحب‌منصبان خود را بیرون بیندازند و ابروی دولت و ملت را نزد اجانب ریخته و خون هر نظامی فداکاری را در عروق آنها منجمد نمایند... »

« آری تحمل این شداید و مظالم برای من و هر کسی که خود را پرورده این آب و خاک میداند طاقت فرسا و کمر شکن بود و بالاخره با حقوق بشریت من مخالف بود که بینم و مشاهده کنم

يك جمع پست قطرت دون همت و نالایق رشته ارکان مملکت را گسسته و در صدد آن هستند که بجهت استقلالی مملکت و ملت خاتمه داده و در تمام موارد مختصر نفع شخصی را بر ارکان يك مملکت سه هزار ساله ترجیح و مرجح سازند»

« سبب حقیقی کودتا ، همین عوامل هستند که هزار يك آنرا در ضمن این ابلاغیه ملاحظه میکنید و در تحت تأثیر همین عوامل بود که بلطف خداوندی پناه برده و با عقیده راسخ و عزم جازم در صدد برآمدن که بآن دوران سیاه خاتمه داده، آبروی از دست رفته نظام را عودت و باشهامت همانها حیات مملکت را تجدید نمایم »

« من به پیشرفت منظور مقدس خود مطمئنم و در تمام موارد از خدای ایران و روح ملیت خود استمداد میجویم زیرا غیر از این دو نقطه اتکاء به هیچ نقطه ای متکی نبوده و نخواهم بود*» شاید حقایقی که در اعلامیه فوق درج گردیده از نظر مردم آنروز بخصوص مخالفین که منافع فردی خود را در خطر میدیدند حسن دلیل تراشیدن برای عمل کودتا تلقی میگردید ولی وقایع شهریور ۱۳۲۰ برای همیشه صحت متن اعلامیه را تثبیت کرد .

این حقیقتی مسلم است که در دوره اعلیحضرت رضاشاه کبیر برای خیمه شب بازیهای سیاسی و بازیگران آن مجالی باقی نماند و خود اعلیحضرت شاه قویتر از هر حزبی با روحی میهنی بالاتر از همه سیاسیون، کشور را از يك اضمحلال حتمی به استقلال واقعی و اعتبار بین المللی رسانیدند و اصول مشروطه را بر سه پایه قانون اساسی : قوه تقنینیه - قوه تأمینیه - قوه قضائیه استوار ساختند.

* نقل از صفحه ۶۰۰ الی ۶۰۲ تاریخ کامل ایران دکتر عبدالله رازی

۸- احزاب بعد از شهر یور هزار و سیصد و بیست شمی :

شهر یور سال ۱۳۲۵ اوضاع کشور را دگرگون ساخت و پس از استعفای اعلیحضرت فقید سلطنت بامملکتی اشغال شده از سه نیروی خارجی بدست با کفایت فرزند برومند ایشان سپرده شد و این وظیفه‌ای بس خطیر بود، زیرا در آن روزها اوضاع کشور بزمان صدر مشروطه بی شباهت نبود. عده‌ای بطرفداری از متحدین بخصوص آلمان هیتلری فاشیستی حزب کبود را بوجود آوردند و بکمک آن نقشه حمله بقفقاز را در سر می‌پورانیدند آلمانیها برای حفظ این طرز فکر چند آلمانی را بامقداری پول بایران روانه ساختند تا بتوانند در حدود قشقائی و بختیاری قوای چتریک طرفدار آلمان ترتیب دهند، البته نه برای حمله بقفقاز، بلکه برای قطع راه ایصال اسلحه و مهمات بشوروی.

متفقین عده‌ای از رجال طرفدار این حزب را توقیف و تبعید کردند.

مقارن این اقدامات کمونیستهای ایرانی که از زندان آزاد شده بودند با اشاره روسها حزب توده را با شعار طرفداری از رنجبران- کارگران- دهقانان - زحمتکشان - روشنفکران بوجود آوردند و بدینوسیله حزب کمونیست ایران را شالوده ریختند این حزب با ایدئولوژی کاملاً آشکار مارکسیستی و لنینیستی و دیالکتیک ماتریالیسم خود نمائی مینمود و انارشی‌ها و بی‌نظمی‌های ناشی از طرفداران فریب خورده این ایدئولوژی تحت حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم روسیه شوروی تا سال ۱۳۳۲ ادامه یافت.

در سال ۱۳۲۴ حزب دموکرات آذربایجان بتحریک روسید شوروی و بکارگردانی فردمطرود سیاسی چون پیشه‌وری حمایت‌گردید و حکومتی ظاهراً خود مختار بزعم احساسات آذربایجانی‌های غیور و میهن‌پرست و شاه‌دوست بامشتی اراذل تشکیل شد .

متقابلاً در همان سال حزب دموکرات ایران با اسم مرحوم قوام السلطنه و بدست ایشان بنیان‌گذاری گردید .

مسیر حزب توده کاملاً مشخص بود باین ترتیب که جزا اجرای برنامه منویات اشتراکی حکومت سوسیالیستی شوروی در ایران برنامه دیگری نداشت. ایجاد نارضائی و هرج و مرج بین کارگران و کارفرمایان و دموستراسیون‌ها و متینگ‌ها علیه دولتهای وقت کار مداوم آنان بود. در این میان حزب دموکرات دست راستی (قوام السلطنه) نیز برای مدت دو سال تا از بین رفتن عواقب فرقه دموکرات بنیروی فکری اعلیحضرت شاه دوام یافت و این حزب صرفاً بر نامه ضد کمونیستی داشت و در مقابل فرقه دموکرات آذربایجان بوجود آمده بود .

توده‌ای‌ها پس از شکست فرقه دموکرات آذربایجان و قبل از آن بفکر ایجاد اتحادیه‌های کارگری افتاده و در هر کارگاه جمعیتی بوجود آورده بودند . متقابلاً سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری دست راستی از قبیل اسکی برای مقابله با اتحادیه‌های چپی بوجود آمد .

ولی نه تشکیلات کارگری چپی و نه تشکیلات کارگری راستی بر پایه‌ای صحیح استوار نبود ، چون در هر دو تشکیلات آنچه مطرح نبود حفظ منافع کارگران بود.

با اینکه ظاهراً این جمله اسلحه مبارزه هردو دسته بحساب می‌آمد ولی باطناً فقط مبارزه طرفین وجود واقعی داشت .

باید گفت که سازمانهای کارگری راستی با مبارزات خود علیه حزب توده و تشکیلات چپی خدمات ارزنده‌ای انجام دادند مثلاً با حزب دموکرات قوام السلطنه وابستگی یافتند و علاوه از آنکه این حزب را در نمایشات جمعی یاری کردند خود نیز در مقابله با تشکیلات کارگری توده‌ای وظیفه‌ای مهم انجام دادند .

متأسفانه کارگران تشکیلات دست راستی هم از مخالفت با کارفرمایان خودداری نکردند زیرا هردو تشکیلات برای رفع گرفتاریهای کارگران تحت نفوذ خود قانون مدون نداشتند و با اینکه صاحبان مناصب دولتی تشکیلات دست راستی را تقویت میکردند ولی تردیدی نبود که این کمکها جنبه قانونی و اساسی نداشت و علاوه بر بی ثباتی بر اصل احتیاج سیاست روز استوار بود .

تشکیلات کارگری چپی در مقابل ، از ایدئولوژی مرامی استفاده میکرد و مبارزه علیه محرومیت را شرط اول موفقیت القاء مینمود و باین ترتیب مبارزات خود را در بوجود آوردن انارشی خلاصه میکرد . در گیرودار تشکیل حزب توده عده‌ای از مهندسین تحصیل کرده بعنوان کانون مهندسین ایران گرد هم آمدند و گروهی از آنان پس از انشعاب، حزب ایران را بوجود آوردند .

حزب ایران هرگز موفق نشد که اتحادیه‌ای قوی از کارگران بطرفداری خود ایجاد نماید .

تمام این موجبات و مبارزات سبب شد که کارگران ایران احساس کنند سندیکا و اتحادیه لازمه حفظ حقوق جمعی آنان است و بهمین دلیل در خلال سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ سندیکاهای زیادی بوجود آمد اما به تشکیل اتحادیه موفق نگردیدند .

وزارت کار که در زمان دولت مرحوم قوام السلطنه برای جلب کارگران و حمایت قانونی از آنان بوجود آمده بود ، قوانین و آئین نامه های کامل در اختیار نداشت تا بتواند تشکیلات کارگری دست راستی را رهبری و حمایت کند و تا سال ۱۳۲۹ قوانین غیر کافی وزارت کار سبب آن بود که حتی هیچ سندیکا و اتحادیه ای ارزش وجودی این وزارتخانه را احساس نکند و بهمین دلیل اکثراً اتحادیه ها و سندیکاها طبق قوانین ثبتی در اداره کل ثبت ثبت میرسید و انتخابات آنها عموماً جنبه واقعی نداشت . در اواخر تابلوهای پیشمار سندیکا و اتحادیه بر درودیوار شهر بچشم میخورد ، ولی متأسفانه نیروئی در پشت سر نداشت زیرا اتحادیه و یاسندیکائی که از حمایت قانونی بهره مند نباشد طبعاً قدرت حمایت از حقوق افراد خود را نخواهد داشت و بدین ترتیب ارزش وجودی اتحادیه از بین رفته بود .

در سال ۱۳۲۹ حزب زحمتکشان ایران بر رهبری دکتر مظفر بقائی با تشکیلاتی بسیار غلط بوجود آمد ولی از آنجائیکه دکتر بقائی با نطق های چندین ساعته خود در مجلس شورای ملی و حملات شدید بجپی ها و دولتهای وقت حسن شهرت بدست آورده بود ، عده ای بگرد او جمع آمدند و تعداد طرفداران او از عده قلیل هیئت تحریریه روزنامه شاهد بحدود ده

هزار آنکت پر شده حزب زحمتکشان در تهران مبدل گردید .
این حزب هم مانند حزب دموکرات قوام السلطنه رهبر کل داشت
و عملاً برخلاف حزب توده بوجود آمده بود و تا آخر بشخص دکتر بقائی
اتکاء داشت همانطوریکه حزب دموکرات بقوام السلطنه .
البته تمام احزاب مرامنامه مردم پسند داشتند و ظاهراً برای
برقراری عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و بدست آوردن آزادی مشروط
در راه آزادی خواهی، گام برمیداشتند و از تشکیلات حزبی فقط دارای
حوزه عادی و حوزه فعالین و شورای حزبی بودند .
بعد از تشکیل حزب زحمتکشان حکومت دکتر مصدق بنا بر فرمان
همابوئی آغاز گشت .

شرح مبسوط این دوره حکومت ضرور نیست ولی باید گفت که
دکتر مصدق با نطق خود در مقابل مجلس شورای ملی و اهانت بقوه مقننه
خطب سیاسی بزرگی را مرتکب شد و يك دوره هرج و مرج بسیار شدید
را مجدداً پایه گذاری کرد که هیچ وقت قادر به مهار کردن آن نشد .
آیت اله کاشانی بدست شمس قنات آبادی طرفداران خود را بنام
جمعیتی مذهبی دور هم جمع کرد .

حزب ایران با شعار عدالت - خوراك - پوشاك برای همه تجدید
حیات سیاسی کرد .

حزب پان ایرانیست از عده ای جوان افراطی تحت شعار فلات ایران
زیر يك پرچم قصد بازستاندن هفده شهر از دست رفته را از روسیه شوروی
داشت .

حزب سومکای دکتر منشی زاده با امرای فاشیستی علیه بقایای حزب توده که بحالت مخفی بسر میبرد قیام کرد .

در این میان حزب ایران با آنکه نفراتی کمتر از دیگران داشت با اعمال نفوذ شدید در دولت ، عده ای تحصیلکره را بمناصب عالی دولتی گماشت ، بطوریکه میتوان گفت از صدوده نفر جمع افراد حزب مزبور تقریباً در حدود هفتاد نفر بفراخور حال خود بنوائی رسیدند .

تعداد کارگردانان حزب زحمتکشان که در دستگاه دولت مناصب نسبتاً مهمی داشتند در بادی امر از حدود سی نفر تجاوز نمیکرد که بمرور زمان بعلت عضویت در حزب زحمتکشان وعدم نفوذ حزب مزبور در دستگاه دولت مشاغل خود را ازدست دادند . و جز چهار تا پنج نفر باقی نماندند که یکی از آنان خود دکتر بقائی بود .

بعدها که دکتر مصدق از این قبیل احزاب بستوه آمده بود بتشکیل فراکسیون جبهه ملی در مجلس شورای ملی اقدام نمود ، در این جبهه هفت نفر از حزب ایران سه نفر از حزب زحمتکشان سه نفر از طرفداران کاشانی شرکت داشتند و بقیه همه منفردین بودند که با دکتر مصدق بیعت و ظاهراً عضویت جبهه ملی را قبول نموده بودند . این ائتلاف بی تشریفات ظاهری و صوری بر اساس دوستی چندتن از جمله کاشانی و قنات آبادی و بقائی و سنجابی و زهری وزیرك زاده بوجود آمده بود . ولی این نهضت که ظاهراً بر اساس منویات ملوکانه استوار بود بعلت کج رویهای فردی و خودخواهیها و فردپرستیها و بروز اختلاف میان رهبران آن مسیر ملی خود را عوض کرد و از میان این جماعات تنها حزب زحمتکشان دکتر بقائی بعد از

يك انشعاب كوچك توسط جناح چپ و افراطی حزب برهبری خليل ملكی تا بعد از روزهای شوم ۲۵ تا ۲۸ مرداد وجود ظاهری خود را حفظ كرد .

آنچه در این میان جلب توجه میکند این است، آزادیهائی که نصیب احزاب و جماعات شده بود در مغز این پیشوایان ملی بجای عقل سلیم و طبع مستقیم غرور و نخوت زاید از حد بوجود آورده بود. تا جائیکه دکتر مصدق مسئله تحدید اختیارات قانونی اعلیحضرت شاه را بهانه قرارداد و کاشانی و دیگران نیز با او همراهی کردند ولی دکتر بقائی خود را کنار نگاه داشت . در این جا مناسب است از مرحوم حمیدیه وکیل واقعی مردم مراغه یادی بشود زیرا او با آنکه جزء هیئت هشت نفری انتخاب شده بود معهدا در شاهدوستی تعصبی بخرج میداد که بشهادت خود اینجانب مورد بغض و کینه امثال مکی قرار گرفته بود .

کنار رفتن دکتر بقائی نه بعلت شاهدوستی صرف بلکه بعلت اختلاف با حزب ایران و کاشانی بود .

در این میان کشمکشهای بین افراد حزب توده و حزب زحمتکشان بقائی علنی و بجداعالی خود رسیده بود ، اما تظاهرات جبهه ملی بعلت انحراف سیاسی یاران دکتر مصدق، مخفیانه بوسیله ایادی و طرفداران حزب توده تقویت میشد. تا بالاخره روز ۲۸ مرداد فرا رسید و قیام مردم شاهدوست معدودی جیره خوار را که گردخوان نارشی ناشی، از کج رویهای پیشوایان ملی جمع آمده بودند متفرق و متواری کرد .

جز افراد مخفی کمونیست، مخالف جدی وجود نداشت. که آنان

هم خوشبختانه قدرت مخالفت نداشتند حزب بقائی بعثت عدم توفیق بعد از ۲۸ مرداد بسته شد. سپهبد زاهدی تشکیلات مخفی فریب خوردگان کمونیست را بیاری افسران میهن دوست و شاهدوست از هم پاشید و چون مملکت پس از شش سال مبارزه پی گیر از طرفداران بیگانگان پاک شد اعلیحضرت همایونی بملت خود اجازه تشکیل حزب دادند این بهترین پاداشی بود که ملت میتوانست از دست پدر تاجدار خود دریافت نماید . با توجه بلزوم حزب در سیستم حکومت مشروطه نخست حزب مردم به دبیر کلی آقای اسدالله علم و یکسال و نیم بعد حزب ملیون برهبری آقای دکتر اقبال و دبیر کلی آقای دکتر نصرت الله کاسمی تشکیل شد و با آنکه تشکیلات حزب ملیون در مدتی اندک، از حزب مردم در سراسر کشور پیشی و پیشی گرفت. معیناً تشکیلات کامل و صحیح حزبی نداشت و بودجه اداره این دو حزب در تمام دوره فعالیت وسیله عده محدودی متمکن عضو حزب تامین میگردد.

هیچیک از این دو حزب ایدئولوژی مدون و تشکیلات کارگری منظم نداشتند. کما اینکه ظاهراً مانند حزب دموکرات مرحوم قوام السلطنه با وجود آنکه در هر دو حزب عده ای از کارگران فعال بودند که بعضی نمایندگی کارگران را داشتند و بعض دیگر بعثت فعالیت در دو حزب نمایندگی رسیدند ولی نیروئی متشکل پشت سر نداشتند و این فعالیت ها کافی نبود که يك ستون عظیم طبقه فعاله مملکت را تحت دیسپلین حزبی بر اساس ایدئولوژی صحیح رهبری کند .

با اینکه در شاهدوستی و فعالیت شبانه روزی آنان شك و تردیدی

وجود نداشت ولی توسعه ناموزون هر دو حزب بخصوص حزب ملیون، در سراسر کشور و تشریفات اجتماعی برای ابراز این توسعه، بگردانندگان آنها اجازه فعالیت اساسی نمیداد.

چون اینجانب از ابتدا در حزب ملیون عضویت داشتم و هنوز نیز خود را از تعهد حزبی مبری نمیدانم بنا براین میتوانم جریان داخلی این حزب را که روزانه از نزدیک شاهد بوده و بنوبه خود در شئون مختلف آن فعالیت داشته‌ام مورد تجزیه و تحلیل و انتقاد قرار دهم و بطور کلی و خیلی فشرده حقایقی را بنویسم.

بدیهی است چون از جریان داخلی حزب مردم اطلاع کامل ندارم نمیتوانم در آن باب اظهار نظر کنم ولی این نکته مسلم است که عوامل عدم توفیق دو حزب با کمی تفاوت تقریباً یکسان بوده است.

نویسنده در همان موقع اطمینان کافی داشتم که این تظاهرات که شاید بزعم عده‌ای برای اول کار لازم است پایه و اساس متقن حزبی نمیتواند باشد.

در مواقع مقتضی بدیرکل حزب ملیون آقای دکتر کاسمی بشهادت خودشان تذکار میدادم و مؤمن بودم که شخص ایشان نیز باروحی آکنده از مهرمیهن و شاهنشاه نهایت سعی را دارد که تشکیلات صحیح و اساسی حزبی بوجود آورد.

ولی از آنجائیکه رهبر حزب آقای دکتر اقبال یک ارگانیزاتور حزبی نبودند و اصولاً در امر ساختمان حزبی اطلاعات کافی نداشتند و

مهمات مملکتی به ایشان مجال این کار را نمیداد، در این امر توفیقی حاصل نمیشد .

کارگردانان دو حزب شئون اجتماعی افراد حزب را برای حزب سرمایه کافی میشمردند، در صورتیکه این شئون فردی برای حزب لازم بود ولی کافی بنظر نمیرسید. کمیته مرکزی حزب نیز از رجالی تشکیل شده بود که همگی بخوش نامی و وفاداری به شاهنشاه و مملکت مشهور بودند ولی باز متأسفانه باصالت وجودی يك حزب واقعی آگاهی نداشتند و بهمین دلائل احزاب از مجرای صحیح خود خارج شدند و حملات سخنرانان حزبی بیکدیگر و مقامات غیر حزبی و مناقشات و ابراز نظرهای شخصی خود بخود جانشین فعالیت‌های واقعی و جمعی حزبی گردید .

آقای دکتر کاسمی دبیر کل حزب و وزیر مشاور کابینه آقای دکتر اقبال با تمام توجه مخصوصیکه بتشکیلات حزبی داشت بدو دلیل توفیق کامل نیافت .

اول - عده‌ای بنام فعال از سابقه دوستی‌ها استفاده کرده و خود را ظاهراً خبره امور تشکیلات حزبی معرفی کردند و مدت زیادی از اوقات حزب و دبیر کل آنرا به تئوریهای پوچ خود تلف نمودند و حزب تا روشن شدن این حقایق زمان نسبتاً زیادی را از دست داد .

دوم - هنگامیکه لزوم تشکیلات حزبی صحیح بدست افرادی بصیر مسلم شد ، کمیته تشکیلات تهران وسیله کمیته مرکزی، بزعم نظرات دبیر کل حزب انتخاب شد . ولی متأسفانه بعلمت عدم تجانس فکری و کثرت این متخصصین تشکیلاتی باز مدت قابل توجهی از اوقات حزب تلف شد

تا آنکه مسئله انتخابات پیش آمد و دید و بازدیدهای کاندیدهای صادق و کاذب بطور استمراری کلیه مجال فعالیت های حزبی را از رهبر و دبیر کل سلب نمود و اصول تشکیلات حزبی که ضامن بقای حزب بود خود بخود در پس پرده افتاد. آقای دکتر کاسمی دبیر کل حزب کراراً نزد خود اینجانب از وضع موجود شکوه داشتند ولی سماجت منتظرالوکاله ها در دید و بازدیدها تمام نشدنی بود.

از طرف دیگر دوستان نادان و یا دشمنان دوست نما دانسته و ندانسته مرتباً با آشوب کردن ذهن رهبر و دبیر کل حزب در امور جاریه اخلال و در امریکه مربوط به آنان نبود دخالت نابجا و ناروا مینمودند.

آنانکه در حزب دموکرات مرحوم قوام السلطنه خودرائی و بینظمی را بنیان گذاشتند در اینجا هم از روش دیرینه خود دست بر نمیداشتند و بهمین دلیل آقای دکتر کاسمی دبیر کل حزب در طرز فکر خود و اقدامات اصولی در امر تشکیلات با تمام علاقه تنها مانده بود و همیشه در پاسخ انتقادات شدید حزبی اینجانب اشاره بعوامل ذکر شده مینمودند.

با اینکه حزب ملیون بعلت داشتن اکثریت در مجلس حزب اکثریت لقب یافته بود و ظاهراً اکثر اعضای کابینه عضو حزب بودند، متأسفانه حزب در دولت کوچکترین نفوذی نداشت و وزیران حزبی بهیچوجه اصول حزبی را رعایت نمیکردند.

جا دارد که با ۲۵ سال سابقه فعالیت های سیاسی خود و آشنائی دور و نزدیک با زمامداران و رجال سیاسی، این حقیقت را افشاء کنم که هرگز

جمع صفات لازم برای يك رهبر حزبی از قبیل مصمم بودن - پرکاری - تعصب ملی - صداقت و بینظری و عاطفه خدا پرستی و میهن خواهی و شاهدوستی جز در دکتر کاسمی ندیده‌ام. این حقیقت از خلال نطقهای فصیح و بلیغ و جذاب و پرحرارتش چون ستاره در مقابل شنوندگان آن مجسم است و هنوز خاطره آن در ذهن‌ها باقی است.

حزب ملیون با اینکه چندتن از وزیران را در عضویت خود داشت و هر وزیری کمیسیوني، مرکب از مطلعین و سابقه داران وزارت، برای تدوین طرحهای مفید در راه پیشرفت و انجام مرام حزبی تشکیل داده بود و طبق اصول میبایستی کلیه طرحهای دولت حزبی از این طریق تهیه و بفراکسیون حزب در مجلس جهت تصویب و پشتیبانی ارسال گردد متأسفانه در تمام عمر حزب ملیون حتی يك طرح و یا لایحه از طریق حزب بمجلس نرفت و کلیه لوايح از طرف دولت بدون توجه بوجود حزب تدوین و بنام حزب بمجلس فرستاده شد.

طبیعی بود که چنین حزبی در مرحله انتخابات قدرت لازم را جهت تعیین نمایندگان واقعی و محلی حزبی که مورد اعتماد اکثریت حوزه انتخاباتی خود باشند نخواهد داشت.

این حقیقت تلخ در دو انتخابات تابستانی و زمستانی روی خود را نشان داد با اینکه اقداماتی برای تعیین نمایندگان واقعی حزب بعمل آمده بود منجمله خود اینجانب از طرف کمیته مرکزی حزب ماموریت یافتم که ضمن سرکشی بامور حزبی کلیه شعبات حزب در آذربایجان شرقی و غربی نسبت بوضع محلی کاندیدها گزارش جامع تهیه و تقدیم نمایم.

این گزارش‌ها بموقع ارسال شد ، ولی بجای آنکه در کمیته مرکزی مورد تدقیق قرارگیرد بکمسیون بازرسی ارسال گردید ، نتیجه سه‌ماه فعالیت شبانه‌روزی در تمام شهرستانها و بخشهای آذربایجان شرقی و غربی باتفاق آقای محمد دیهیم‌نماینده تبریز آن‌شد که کتباً از فعالیت‌های اینجانب قدردانی و گزارشات بایگانی شود .

با این کیفیت خوشبختانه انتخابات آذربایجان بهترین مناطق بودو از وکلای انتخاب شده فقط چند نفری محلی نبودند و یا وجهه محلی نداشتند .

حق همین بود که چنین انتخاباتی در اولین وهله مورد اعتراض شاهنشاه قرارگرفت زیرا این دو حزب برای آنکه کاندیداهای خود را تا حدودی با نظرات انقلابی شاهنشاه وفق دهند افرادی را از طبقات مختلف کاندید کردند که متاسفانه لیاقت آنرا نداشتند .

مثلا از شهرستانی صابون پزی را که اوقات فراغت خود را در مجالس ترحیم بقرائت قرآن مصروف میداشت و از این راه ارتزاق مینمود نامزد نمودند ، هنگامیکه خبر نگاران با این نماینده مجلس در مورد برنامه‌اش در مجلس شورای ملی مصاحبه بعمل آوردند گفت ، ملی کردن صابون برنامه آینده من است و هنگامیکه از منظور ایشان در مورد ملی کردن صابون سؤال شد اظهار داشت که باید صابون ملی شود و همه مردم از صابون مجانی استفاده نمایند .

چنین انتخاباتی مستحق همان تصمیمی بود که بلافاصله شاهنشاه آریامهر اتخاذ فرمودند .

در بحبوحه انتخابات زمستانی آقای دکتر کاسمی دبیر کل حزب از سمت وزارت مشاور کنار رفت ولی در سمت دبیر کل حزب با فعالیت شدید شبانه روزی باقی ماند تا اینکه نمایندگان بطور جمعی استعفاء نمودند و عملاً انتخابات باطل شد .

در این موقع دبیر کل حزب که سخت بیمار بود برای معالجه به اروپا رفت و عملاً از دبیر کلی حزب کناره گرفت و با این پیش آمد حزب يك عنصر فعال ، با بصیرت و نطق و مدیر و با معلومات راکه خود مخالف این رویه ها بود از دست داد ، بجای ایشان آقای دکتر احمد امامی بسرپرستی دبیرخانه حزب منصوب گردید ، ولی از آنجائیکه ایشان اصلاً بامور حزبی آشنا نبودند و بآنچه گذشته بود آگاهی نداشتند حتی برای سئوالهای بسیار ساده افراد حزب جوابی نداشتند و حزب رفته رفته از رونق نخستین میافتاد. تا آنکه با استعفاء مشروح آقای دکتر اقبال بدلیل عدم انجام امر انتخابات طبق منویات اعلیحضرت همایونی بصورت يك انتخابات واقعی ، حزب ملیون بانیروئی قریب به پانصد هزار پرسشنامه پر شده و عضو ظاهری بیدار فراموشی رهسپار گردید و انتخابات نیم بند حزبی تابستانی هم نتوانست دو حزب را نیرو بخشد و از نو بر سر پا نگاهدارد. با انحلال مجلس دیگر دو حزب تأثیر خود را در سیاست از دست دادند، ولی از آنجائیکه اراده ملوکانه بر انتخابات حزبی قرار گرفته بود پس از مدتی حزب ایران نوین بدبیر کلی مرحوم حسنعلی منصور با الهام از منشور انقلاب سفید شاه و مردم امر انتخابات را انجام داد و اکثریت را در مجلس شورای ملی بدست آورد .

۹- نقش ایدئولوژی در احزاب

حزب ایران نوین با آنکه سعی بلیغ وزائد از حد نشان داد تا منشور انقلاب سفید شاه و ملت را بصورت ایدئولوژی حزبی قرار دهد ولی متأسفانه بعلت نداشتن متخصص در امر تشکیلات تا به امروز همان راهی را رفته که احزاب ملیون و مردم در گذشته رفتند و نتوانسته است ایدئولوژی ملی و مدنی بر اساس انقلاب شاه و مردم بوجود آورد و پایه حزب را بر آن استوار سازد با آنکه آقای خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین میهنخواه و شادوست هستند و در پاسداری انقلاب شاه و ملت سعی وافیه دارند معذالک برخلاف میل باطنی و تمام تلاشهای ایشان جنبشی برای ایجاد تشکیلات واقعی حزبی دیده نمیشود.

در رشد و تکامل ملی ما این مطلب مهم نیست که نام حزب چه باشد و رهبری آنرا چه کسی عهده دار گردد. قدر مسلم نظر شاهنشاه بوجود حزب و یا حزبهائی است که قادر باشند زیر بنای اجتماعی خود را در راه بشر رسانیدن انقلاب شاه و ملت استوار سازند و پیش بروند.

تجزیه و تحلیل مختصر علل ایجاد و اضمحلال احزاب در گذشته بدون پرده پوشی قلم بطلان بر چهره کلیه احزایی میکشد که بدون داشتن ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بنا بر مقتضیات زمان بوجود آمدند.

آنانکه تاکنون در سه حزب ملیون و مردم و ایران نوین عضویت قبول کرده اند با امیدی کمتر از ۱۰ درصد در راه داشتن حزبی قوی که حامی انقلاب و پاسدار سلطنت باشد و بتواند در راه سیر سریع

ملت ایران بسوی زندگی بهترگام بردارد روز شماری کرده‌اند ، زیرا هیچکدام از این احزاب دارای ایدئولوژی یا مرام حزبی نبوده‌اند و جملات و مواد مرامنامه‌های این احزاب از مقطعاتی زیبا و ایده‌آلی و استاتیک تشکیل‌گردیده است در حالیکه هم اکنون ایدئولوژی بزرگ انقلاب شاه و ملت بر پایه‌ای رآل و دینامیک خلق شده و اینجانب باکمال افتخار تجزیه و تحلیل آنرا بنام مکتب پهلویسم تقدیم مینمایم . تامیهن پرستان ، باایمانی کامل به‌حصول پیروزی بتوانند حزبی واقعی باتشکیلات صحیح بوجود آورند .

فصل دوم

اساسی که مھچلو سیم بر آن اُستوار است

الف- اصل سیاسی

حکومت مردم بر اصول پارلمانتاریسم مشروطه سلطنتی با اصلاح
قانون انتخابات .

ب- اصول اقتصادی

- ۱ - تقسیم و تعدیل ثروت بین عموم بر اساس تقسیم املاک و
اصلاحات ارضی .
- ۲ - سهم نمودن کارگران در سود کارخانه‌ها .
- ۳ - فروش کارخانه‌های دولتی بمردم .
- ۴ - ملی نمودن جنگلها .

ج- اصول اجتماعی

۵ - مبارزه بایسوادی و آشنا کردن مردم بحدود اقتصادی و اجتماعی

خود وسیله :

۶ - سپاه دانش

۷ - سپاه بهداشت

۸ - سپاه ترویج و آبادانی .

۹ - تأسیس خانه‌های انصاف .

توضیح در قسمت اول - اصل سیاسی پهلویسم - پیشرفت بطرف انتخابات صحیح و کاملاً آزاد بوسیله باسواد کردن توده و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و رفع نواقص روش‌های انتخاباتی ، و رفع تبعیض از زنان و اعطای حقوق اجتماعی به آنان تا بدین طریق قوای مقننه عاقل و مفید بشکل حزبی بوجود آید .

توضیح در قسمت دوم - اصول اقتصادی پهلویسم :

۱ - مالکیت عموم دهقانان در زمینهای تحت کشت خود و راهنمایی

آنان در بالا بردن میزان استحصال و قدرت خرید و ایجاد وسایل فروش از طریق تأسیس شرکت‌های تعاونی توزیع .

۲ - سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و تشویق در سرمایه -

گذاریهای صنعتی در قسمتهائی که مورد احتیاج کشور است ، برای کاستن واردات و رفع احتیاجات داخلی و تضمین آینده کارگران توسط بیمه‌های اجتماعی و ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌ها بر اصول صحیح جهت اداره امور مربوط به کارگران توسط خودشان تحت نظر وزارت کار . از قبیل تعیین

حد اقل دستمزد - رفع اختلافات مابین دوشورای کارگاه و شورای حل اختلاف و غیره .

۳ - پیدا کردن راه‌های متناسب برای وصول مالیات‌های مستقیم از درآمد تجاری و صنعتی و بعدها کشاورزی و درآمدهای منابع ملی از قبیل جنگلها ، معدنها و کالاهای صادراتی و تأمین بودجه مملکت از آن منابع و کاستن واردات کشور و مالیات از مایحتاج عمومی و تقلیل بهای آنها و بالا بردن سطح خرید عموم ملت و ارزش پول و تأمین مسکن برای عموم .

توضیح در قسمت سوم - اصول اجتماعی

تعیین واحدهای اجتماعی متناسب با اوضاع امروز کشور و آموزش آن در مدارس و تغییر سیستم تعلیم، و تربیت متخصص در فنون مختلف بر اساس احتیاج کشور و تأمین وسایل بهداشت و درمان در روستاها و تعلیمات مربوطه

نحوه استفاده از ایدئولوژی پهلویسم و تثبیت اصالت فلسفی آن و استفاده از اتفاق آراء نمایندگان منتخب مردم بنفع مردم بنحوی که هیچ نماینده‌ای قادر بخروج از چهار چوب این ایدئولوژی نباشد تنها وسیله حزب امکان پذیر است .

« انتخاب نمایندگان واقعی مردم و آزمایش آنان در ادوار مختلف و کالت بدون داشتن حزب امکان پذیر نیست »
« حزبی که زیر بنای اجتماعی یعنی ایدئولوژی و تشکیلات صحیح نداشته باشد قادر بانتخاب نمایندگان واقعی نیست »
« ملت ایران وقتی از کوشش خود بهره واقعی خواهد برد که حزبی بسازد که پایه‌های ایدئولوژیکی و مرامی آن بر قلوب

فرد فرد اعضای آن استوار باشد و سه نام خداوند، شاه و میهن بر تارک
آن بدرخشد»

« باید ستون عظیم کارگران زحمتکش و روستائیان رسته از
یوغ فئودال بهترین و قویترین پاسداران چنین حزبی باشند»
« آنانند که باید اصالت فلسفی پهلویسم را با مجاهدت و
کوشش خود برای همیشه و برای احیای افتخارات کهن سینه
بسینه و نسل به نسل بگردانند و از گزند دوران و بداندیشان در امان
نگاهدارند »

« ملتی که معتقدات صحیح داشته باشد و به مقدسات ملی
خود احترام بگذارد بی شک هر مشکلی را آسان و راه پرفراز ترقی
و تعالی را تبدیل به نشیب دلچسب خواهد نمود و آنرا بسرعتی غیر
قابل تصور خواهد پیمود »

من ظرف بیست سال فعالیت سیاسی خود تمام قلوب را در تمام
اجتماعات مملو از مهر و وطن دیده‌ام افسوس که این اجتماعات با تشکیلات
صحیح و ایدئولوژی کامل راهبری نشده و شاید آنروزها این امکانات در
کار نبود .

اما اینک خدای بزرگ شاهنشاه بزرگی بر ما گماشته که دارای تمام
ملکات فاضله انسانی و واقف و خبیر به دقایق تاریخی بخصوص لحظات
حساس زمان کنونی هستند و پیشنهادات ایشان در شش ماده بملت خود دلیل
این آگاهی و قبول ملت، دلیل برواقع بینی مردم ایران است .
مگر ملت از پیشوای خود چه چیز جز این میتواند توقع داشته
باشد .

من بسیاری از بدبینان را میشناختم که چون ابو جهل در مقابل
مسلمات تسلیم نمیشدند اما اکنون همه آنان به عظمت اقدامات اخیر پی برده

و دست از لجاج برداشته به این همه عظمت فکری پیشوای خود به دیده احترام نگریسته و از صمیم قلب تحسین مینمایند اینك شاهنشاه بزرگ ما علاوه از احترام پادشاهی، در قلوب همه مقام رهبری علمی و اجتماعی یافته اند .

من اطمینان دارم که قلوب تمام ایرانیان پاك سرشت آکنده از محبت ایشان است .

ما از خدای یگانه می خواهیم که آنقدر به ایشان طول عمر و قدرت عطا فرماید که بر آرزوی خود که اعتلای مجدایرانی است برسند .

«سلطنت بر ملتی فقیر و گرسنه

برای من افتخار نیست»

(از فرمایشات ملوکانه)

فصل سوم

قیاس فلسفہ سیاسی ہیلوسیم با مکاتیب فلسفی موجود دنیا

در دو هزار و پانصد سال قبل کارنامه شاهنشاهان هخامنشی بنام
پهلوی نامه در صفحات تاریخ ثبت شد ؛ اینك، بعد از دو هزار و پانصد سال
کارنامه شاهنشاه بزرگ ما محمد رضا شاه پهلوی بنام کارنامه پهلوی آریا
مهر تدوین میگردد .

با توجه به سوسیولوژی دو هزار و پانصد سال قبل میتوان مکتب
سیاسی پادشاهان هخامنشی را از زیر خروارها سنگ و خاك آثار باستانی و از
لابلای صفحات حوادث تاریخ کهن بیرون کشید و بصورت افتخارات ملی بدنیائی
که صاحب جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران خواهد بود
عرضه داشت .

اگر عظمت دنیای کنونی را با رقابت های اقتصادی و کشمکشهای سیاسی ، همراه سرعت های موشکی و تسخیر آسمانها و جنبش و کوشش کشورهایی که با میلیونها سرباز مجهز به جهنم هایی از آهن و آتش و خرابی و ویرانی هستند در نظر مجسم کنیم و با کشوری دوهزار و پانصد ساله چون ایران که مدتها در حال پیری و ناتوانی بسر برده و هم اکنون بدست اعلیحضرت شاه براه سلامت و نیرومندی راهبری میشود قیاس نمائیم عظمت و اهمیت ایدئولوژی شاهنشاه آشکار میشود و عجیب نیست که دنیای بزرگ از این افکار شاهنشاه آریا مهر تمجید میکند و آنرا بزرگ میدارد . باید گفت که خواست خداوند سر نوشت ملت ما را بار دیگر بر قدرت و سلامت فکر قرارداد و راهبری دانا و توانا بر ما عنایت فرموده و از میان تیرها و رگبارهای خائنانه سلامت برده تا کاری را که آغاز کرده اند بپایان رسانند .

الف- وجه تسمیه مکتب پهلویسم

با کمال سربلندی میتوان گفت در دنیائی که اکثریت کشورهای آن بر مکاتیب سیاسی مختلف که ریشه تمام آنها پنج اصل فئودالیت - امپریالیسم - لیبرالیسم - دموکراسی و سوسیالیسم است استوار هستند، شاهنشاه مکتب تازه ای گشوده اند که قدرت خلاقه آن از سوسیالیسم بالاتر و آزادی و تساوی حقوق آن از دموکراسی برتر و نوع نحوه عمل آن از لیبرالهای افراطی قوی تر و محکم تر است و اساس بورژوازی و فئودالیت و انارشیه های ناشی از آن را از هم میپاشد و باین کیفیت شك نیست که مکتب

سیاسی تازه‌ای برمکاتیب فلسفی و سیاسی موجود جهان افزوده‌اند که باید

در فرهنگهای سیاسی بنام پهلویسم ثبت شود .

درجائی که تئوریهای و اخورده تئورسین های آینده‌الست در فرهنگهای سیاسی بنام آنان ثبت شده است چه دلیلی دارد که مکتب مترقی پهلویسم که تعمیم آن وضع دنیا را بهبود میبخشد بنام واضع و مبتکر آن ثبت نگردد ؟

در دنیا برای انقلاب سفید مفهومی بمعنی کودتای بدون خونریزی قایل بودند ، ولی شاهنشاه براین معنی قلم بطلان کشیدند و برای آن مفهوم و معنائی تازه پدید آوردند بدین بیان :

انقلاب سفید آنست که پیشوا و راهبر بزرگی بی آنکه بمنافع شخصی خود بیندیشد و از خطرات احتمالی سیاسی راهی که درپیش دارد بهراسد بنفسه علیه قوانین ظالمانه و سنت‌های بی‌اساس و پوچ قیام نماید و بطرف صلاح و رفاه ملت پیش برود .

چرا باید در فرهنگ سیاسی نام این راه سیاسی را

پهلویسم گذاشت

اصولاً در فرهنگ‌های سیاسی پسوندهای ایسم ، شیسم ، سیسم و یاسیزم . که ریشه همه آنها شیسم **Chisma** میباشد کلمه‌ای یونانی است بمعنی شکاف که ابتدا در قرون وسطی در مورد انشعاب در کلیسا و مذهب بکار رفته و بعداً در انشعابات فرقه‌های سیاسی و مکتب‌های اجتماعی با علاوه شدن با آخر کلمه دیگر که اسم فیلسوف یا سیاستمدار و یا نام مسلکی

بوده معرف مکتب نوگشته و در فرهنگ‌ها ثبت گردیده است .

پهلویسم مکتبی است که جامعه را از راهی میانبر از فتود-
الیت به مرحله‌ای بالاتر از سوسیال دموکراتیسم پالمانتاریسم رهبری
میکند .

پهلویسم مکتبی است که هم اکنون با سرعتی غیر قابل تصور
ملت را بسوی آینده‌ای روشن از میان دنیای تاریک پیش میبرد
پایه و اساس این مکتب سیاسی ۹ ماده پیشنهادی شاهنشاه است که
بتصویب ملت رسیده و هسته اساسی انقلاب سفید شاه و ملت را تشکیل
میدهد .

۱ - اصلاحات ارضی

۲ - سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها

۳ - اصلاح قانون انتخابات

۴ - فروش کارخانه‌های دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات
ارضی

۵ - تشکیل سپاه دانش

۶ - ملی شدن جنگل‌ها

۷ - تشکیل سپاه بهداشت

۸ - تشکیل سپاه ترویج و آبادانی

۹ - خانه‌های انصاف

اصول این مکتب سیاسی پس از تصویب، بیدرنگ به مرحله اجرا
گذاشته شد و همین امر نیز در دنیا کم نظیر است که فکر سیاسی به این
سرعت وحدت لباس عمل بپوشد و از قوه بفعل درآید .

باید قبول کرد که تنها اجرای اصول این مکتب بود که میتواندست
بدون پیروی از مکاتیب دیگر سیاسی ملتی را میان بر به مرحله‌ای بالاتر

از سوسیالیزم رهبری کند بی آنکه معایب مکاتیب سوسیالیستی را در برداشته باشد و زندگی وهستی مردم را در نوسان عظیم خود بتباهی و نابودی بکشانند .

خدا را شکر گذارم که شاهنشاهی از نو شیروان عادل تر و از داریوش بزرگ کوشا تر و از کورش کبیر هوشمند تر بملت ایران داده و در پناه خود از تمام بلیات محفوظ داشته است و بمن فرصت و قدرت داده تا بتوانم با کمال افتخار مکتب پهلویسم را با مکاتیب سیاسی موجود دنیا و اصول آنرا در مقام سیاسی و اقتصادی بسنجم و ثابت کنم که مکتب بزرگ و مترقی پهلویسم در جهان امروز از تمام مکاتیب سیاسی موجود دنیا انسانی تر و ارزنده تر است و پیروی اصولی و صحیح از این مکتب قادر خواهد بود پس از زمانی کوتاه عظمتی را بوجود آورد که دنیای علم کنونی بدان بدیده احترامی بیش از حد متعارف احترامات متقابل سیاسی بنگرد .

ب - تفکیک مذهب از سیاست

۱ - در اروپا

لزوم این جدائی در قرن ۴ میلادی در اروپا وسیله س - ت - اگوستین S.T. Augustin مدون شد . بدیهی است که این طرز فکر از بدو پیدایش آئین مسیح طرفدارانی داشته است . تا در قرن ۱۶ میلادی باوج رواج خود رسید و طرفداران آن بحدی زیاد شد که با تمام قدرت کلیسیا مسلم شد که در عین احترام بمذهب باید سیاست از دین جدا باشد .

ژان بودین **Gean Bodin** فرضیه معروف خود را که بر اصل فوق استوار است تحت عنوان حاکمیت (سوورته) وضع کرد. در قرون معاصر فلسفه دموکراسی قویا طرفدار جدا بودن مسائل مذهبی از اصول سیاسی شد تا جائیکه در قوانین سلطنت‌های مشروطه این اصل جزئی از قوانین اساسی مدون گردید.

در مکاتب توتالیتاریانیسم **Totalitarianism** (حکومت - های جمعی استبدادی) مانند فاشیسم و نازیسم از جدائی مذهب و حکومت زکری بمیان نیامده است و حکومت‌های مذکور عملاً مسائل مذهبی و نژادی را از عوامل حکومت بحساب آورده اند.

۲- در ایران

قدیمی ترین حکومتی که تاریخ جامع آن در دست است حکومت شاهنشاهان ساسانی است که در آئین زرتشت ومانی رواج داشت. این پادشاهان در عین احترام به دین و پیشوایان دینی مسائل حکومتی را از مسائل مذهبی کاملاً جدا نگاهداشتند و آن‌نانکه مانند هرمز شاه، دخالت و آمیخته شدن مذهب را در سیاست کشور اجازه دادند، حکومت را باختند. در زمان خسرو پرویز آخرین پادشاه مقتدر ساسانی احترام کامل پیشوایان مذهبی محفوظ بود و چون قوانین جزا با اصول مذهبی تطبیق نمیکرد، فقط اجرای عدالت در مراحل نهائی بعهده موبدان موبد بود، در این عصر آزادی مذهب در سطور تاریخ بچشم میخورد تا حدی که نام جاثلیقان موسوی و پیشوایان عیسوی در جمع صاحبان

مناصب بزرگ ذکر شده و از آن جمله در سبذگا بریل (رئیس پزشکان دربار) است که از نسطوریان بود و به یعقوبیان پیوست. بدین طریق علاوه از زرتشتیان که در حقیقت طرفداران دین رسمی کشور شمرده میشدند، موسویان برای خود پیشوائی داشتند که در دربار رسمیت داشت. فرقه‌های مختلف عیسوی مانند :

مسالیان Mesalliens حانیان Hananiens یعقوبیان
Mona physists بودند که باهم اختلاف عقیده داشتند و بایکدیگر
کینه میورزیدند .

ولی تمام این کشمکشهای مذهبی در وضع حکومت دخالتی نداشت
و این خود حاکی از آنست که در این دوره حکومت و مذهب کاملاً از هم مجزا
بوده‌اند .

بعد از استیلای اعراب بر ایران دست نشانندگان خلیفه‌های اموی
و عباسی حکومت مذهبی را دنبال میکردند و همین مطلب یکی از علل
اساسی پیدایش حکومت‌های ملی ایرانی مانند صفاریان و غیره گردید تا
آنجا که رفته رفته قدرت حکومت از نفوذ مذهب تا حدودی جدا شد .
در دوره صفویه مجدداً مذهب بیشتر در حکومت نفوذ کرد ولی سلسله زندیه
و حکومت قاجاریه سعی کردند این دو قوه را از هم منفک کنند. تا آنکه
نهضت مشروطه‌طلبان و توفیق‌نهایی آنان با برقراری سلطنت مشروطه برای
همیشه این دو قوه را قانوناً از هم تفکیک نمود. ولی باز بعلمت اینکه عده
کثیری از پیش‌کسوتان مشروطه خود از علمای طراز اول مذهبی بودند
آنطوریکه باید این دو قوه از هم جدا نشد .

در زمان سلطنت احمد شاه از تضاد این دو نیرو اختلافاتی شدید بوجود آمد که با سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر برای مدت شانزده سال خاتمه پذیرفت ولی آنارشی های بعد از شهریور ۱۳۲۰ که بدست ایادی ییگانه بوجود آمده بود به معدودی از رؤسای مذهبی جاه طلب مجال خود نمائی داد از جمله مرحوم کاشانی که در حکومت دکتر مصدق در امور سیاست دخالت میکرد .

در صورتیکه روحانیون واقعی در مراکز دینی بامور مذهبی اشتغال و خود را از آلودگیهای معرکه سیاسی بدور میداشتند و نمیگذاشتند از جانب سیاست بمذهب وهنی وارد شود. آخرین تلاش جاه طلبانه در این مورد در سالهای اخیر بظهور پیوست که برای همیشه سرکوب گردید بدون آنکه به اصول مذهب کوچکترین اهانتی وارد شده باشد و در نتیجه یکی از اصول قانون اساسی سلطنت مشروطه بعد از پنجاه سال جامه عمل پوشید و مسئله مذهب از سیاست کاملاً جدا شد .

ج - تفکیک قوای سه گانه - مقننه - مجریه - قضائیه .

۱ - دردنیا :

این طرز فکر ۵ قرن قبل از میلاد وسیله افلاطون بصورت کلاسیک عرضه شده و محاسن آن را در کتاب جمهوری خود بتفصیل متذکر گردیده است. بعد از افلاطون یونانی پولی بیوس فیلسوف رومی و بعدها در قرن ۱۷ میلادی جان لاک فیلسوف انگلیسی حکومت را به سه قوه - مقننه - مجریه - فدراتیف (Federatif) تقسیم کرد. و بعد موتسکیو فرضیه ای

بنام سیستم نظارت حقوقی و موازنه وضع کرد که در آن برخلاف جان لاک، دو
قوه قضائیه و مقننه را از هم چندان جدا ندانسته است. بعد از نامبردگان
فوق، ادموند برك و هیوم فلاسفه انگلیسی فرضیه تفکیک قوا را حمایت
کردند.

و سپس پیشقدمان جمهوری امریکا جفرسن - مدیسن و همیلتن جداً
از آن پیروی و قویاً این سه قوه را از هم جدا نموده و به قسمت قضائیه آن
اهمیت خاصی دادند تا آنجا که طبق قوانین ممالک متحده امریکا دیوان
کشور قادر است مصوبات کنگره آمریکا را برخلاف قانون اساسی شناخته
و مردود نماید.

۲ - در ایران :

در زمان هخامنشیان و ساسانیان این قوا از هم منفک بود بطوریکه
در دوره ساسانی قدرت مقننه در دست شخص شاه بوده و موبد موبدان
بعلت نمایندگی آثروان یعنی طبقه روحانی فقط سمت تشریفاتی مشاورت
را داشته است.

قدرت اجرائیه نیز در دست ارتشتاران بوده که بدست ارتشتاران
وزرک یا وزیر ارتش، تحت اوامر مستقیم پادشاه اراده میشد و قدرت قضائیه
در دست دبیر بزان یا اعضای دیوان بوده است.

بعد از استیلای اعراب بر اساس حکومت دست نشانده خلافت،
تکلیف قانون را مذهب روشن میکرد ولی تفسیر و تطبیق و اجرای آن
بعهد خلیفه و یا نمایندگان او بود.

ولی بعدها قوه اجرائیه از قضائیه منفک شد ، باین ترتیب که قوای اجرائیه در دست حاکم دست نشاندۀ وقوه قضائیه در دست مراجع مذهبی بود که محکمه شرع تشکیل میدادند . این روش ادامه داشت تا آنکه با برقراری حکومت مشروطه و تدوین قانون اساسی تغییر یافت و رفته رفته سه قوه قضائیه ، مقننه و اجرائیه از هم منفک شد . ولی بعلت وجود فئودالیتۀ آنطوریکه منظور بانیان مشروطه بود کاملاً از هم جدا نشد تا آنکه اعلیحضرت رضا شاه فقید آنها را کاملاً از هم مجزا ساختند . ولی بعد از شهریور ۱۳۲۰ مجدداً دخالتهای فئودالها از قدرت واقعی هر سه نیرو بتدریج میکاست . با تقسیم اراضی ریشه فئودالیتۀ کننده شده و با اصلاحاتی که در قانون انتخابات بعمل آمده و احتمالاً بعدها بر اساس مقتضیات اصلاحات دیگری بعمل خواهد آمد ، قوه تقنینیه مملکت بیشتر از پیش باستقلال واقعی خود خواهد رسید و قوه قضائیه با تجدید نظری که در بعضی قوانین و مقررات موضوعه شده و میشود متناسب با این پیشرفت در وضع نوین کشور حافظ عدالت اجتماعی خواهد بود .

قوه اجرائیه نیز متناسب با وسعت کشور و ارتباطات و احتیاجات بسرعت تغییر وضع داده و میدهد اصلاحاتی که در شئون اداری کشور بچشم میخورد نمودار آنست .

د - کنتراسوسیال Contratsocial در فلسفه سیاسی پهلویسم .

اصول حکومت مشروطه ای که در بادی امر مورد قبول مشروطه خواهان قرار گرفت اصول فلسفه سن اگوستن بود که گفته است :

(تبعیت از احکام دولت تازمانی میسر و صحیح است که دخالت در امر مذهب نکند و گرنه باید از احکام دولت سرپیچی کرد) .

نفوذ همین فلسفه در حکومت های بعد از مشروطه موجب پیدایش بی نظمی های زیاد شد. بعدها با جانشین شدن فلسفه کنترا سوسیال توماس هابس، که آنهم یکطرفه بود برای جلوگیری از آن بی نظمی ها بجای فلسفه سابق نشست. نظریه توماس هابس، حاکی از آن است که دولت طبق قرارداد اجتماعی بین مردم و دولت بوجود آمده ولی این قرارداد حتماً باید یکطرفی باشد باین ترتیب که مردم برای یکبار حق دارند حکومت را بدولت واگذار کنند و پس از این واگذاری حق فسخ آنرا ندارند .

اعمال روح این فلسفه هر چند چنانکه گفتیم انارشی ها را از بین برد ولی خود علیه دولتها منشاء بی نظمی های جدید گردید . کمونیستها با اینکه فلسفه فوق را عمل و دنبال میکنند ،

در کشورهای غیر کمونیست از آن استفاده تبلیغاتی نموده و این طرز فکر را استبدادی و ارتجاعی میخوانند و در ایران نیز این حربه را مورد استفاده قرار دادند .

تا آنکه شاهنشاه آریامهر با انقلاب سفید خود کنترا سوسیال یا قرارداد اجتماعی جدیدی را که دوطرفی است بدین شکل بنیان گذاری کردند :
ملت خالق حکومت و حکومت وظیفه دار فراهم آوردن موجبات آسودگی مردم است و این يك قرار داد عادلانه دوطرفی است .

ه - کاپیتالیسم و فلسفه پهلویسم .

در فلسفه پهلویسم، سرمایه داری (کاپیتالیسم) یعنی، اجیر و خدمتگزار بودن کارگر برای سرمایه دار، تغییر ماهیت واقعی (کاتاکلیسم) (Cataclism) میدهد زیرا در حالیکه با فروش سهام کارخانه‌های دولتی بمردم پایه سوسیالیزم سست میشود با سپیم نمودن کارگران در سود ویژه صاحبان صنایع و کارخانه‌داران مرحله‌ای بالاتر از سوسیالیزم بوجود می‌آید .

باین شرح که :

۱ - مالکیت شخصی محترم شمرده میشود .

۲ - کارگر از صورت اجیر و بی اختیار بودن خارج میگردد .

۳ - قسمتی از سود کار طبق قرارداد بین کارگر و کارفرما

تقسیم میشود .

و - امپریالیسم و فلسفه پهلویسم .

پهلویسم طرفدار واقعی منشور ملل متفق است و ایزولاسیونیسیم را مردود می‌شناسد و سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با دول همجوار را با هر مسلک و آئینی که دارند تجویز میکند .

ز - دموکراسی و پهلویسم

مظهر واقعی دموکراسی یعنی حکومت مردم از طریق انتخاب نمایندگان بنا بر میل و اراده و تشخیص شخصی و یا حزبی و تشکیل اکثریت مجلس

شورای ملی با توجه واحترام به اقلیت و تشکیل حکومت توسط اکثریت
منتجه فلسفه پهلویسم است .

به بیان روشنتر پهلویسم برخلاف امپریالیسم دموکراسی واقعی
را تنها در دموکراسی سیاسی نمیداند و نیز بخلاف کمونیسم
دموکراسی اقتصادی را در عدم مالکیت شخصی محدود نمی بیند
و دموکراسی اقتصادی را بمعنی اشتراکی ضامن وجودی
دموکراسی سیاسی نمیشناسد بلکه، دموکراسی سیاسی و اقتصادی
را با حفظ مالکیت شخصی لازم و ملزوم و مکمل هم میداند .

ح - پهلویسم و سوسیالیسم :

در حکومت های سوسیالیستی مالکیت شخصی مفهوم ندارد و کلیه
سرمایه ها بدولت تعلق دارد و همه مردم اجیر و مزد بگیر دولت هستند.
یا بعبارت ساده تر در کشورهای سوسیالیستی سرمایه دار، دولت است
و در کشورهای امپریالیستی سرمایه دار، تعداد محدودی از مردم و در هر دو
صورت اکثریت خادم و اجیر اقلیتی محدود هستند، چه از لحاظ اقتصاد
کشاورزی و چه از لحاظ اقتصاد صنعتی .

پهلویسم هر دو فلسفه را می شکند باین نحو که باتقسیم املاک کاپیتالیسم
و فتودالیه را منکوب میکند و از راه سهم کردن کارگران در سود کارخانه
ها و فروش سهام کارخانه های دولتی و رسمیت دادن به سندیکا و اتحادیه
های کارگری و اجرای بیمه های اجتماعی کارگران، کاپیتالیسم دولتی
سوسیالیستی را زیر پا میگذارد، در حالیکه کمال مطلوب هر دو فلسفه را که
رفاه عموم و تعدیل ثروت باشد بصورت حقیقی و واقعی تحقق میبخشد

بی آنکه در اجرای آن احتیاج بخون ریزی باشد و یا مقاومت منفی ایجاد کند .

بنابراین پهلویسم از سوسیالیست لیبرال عملاً ثمر بخش تر است زیرا در سیستم سوسیالیستی کنترل شدید بر وسایل تولیدی حتمی است ولی کنترل در امر توزیع محصول لازم شمرده نمیشود .

در صورتیکه پهلویسم علاوه از آنکه کنترل بر وسایل تولیدی را نه بشکل سوسیالیستی بلکه دموکراسی پهلویسم حتمی و لازم می‌شمارد ، نظارت دقیق بر توزیع محصول را نیز برای عدم تورم واجب میدانند .

فصل چهارم
فلسفه اقتصادی پهلوسیم

پیش‌گفتار

در دنیای امروز از دور افتاده‌ترین خانواده‌های منفرد اسکیمو تا
عالیترین جوامع متمدن غربی بمسائل اقتصادی توجه خاص دارند بنا بر
این بدون ایجاد سیستم قوی علمی کنترل و اجرا در سازمانهای کشور
چگونه میتوان به سیر صعودی و استحکام مبانی اقتصادی انقلاب پهلویسم
مطمئن بود .

تشرای اقتصادی که اقتصاد یون ممالك مختلف جهان برای جوامع
کشورها با توجه به مقتضیات خود وضع کرده اند بهیچوجه
با احتیاجات کشورما در این موقعیت تاریخی و جغرافیائی که دارد سازگار
نبوده در صورتیکه اصول اقتصادی پهلویسم برای وصول سریع مردم کشور به

زندگی مترقی و ایجاد سطح زندگی بالاتر کاملاً واقع بمقصود است .
اینك شك نیست که باید در اجرای اصول اقتصادی پهلویسم روشهای
متناسب برگزید و طرح ریزی کرد. در این کار نقش دولتها بسیار اساسی
است، زیرا سازندگی زیربنا باید بدست آنها انجام گیرد .
متأسفانه با پیشرفت سریع اصول انقلاب پهلویسم این زیر
سازی اقتصادی بکندی پیش رفته و دولتها آنطور که باید و شاید باین
وظیفه اساسی خود متوجه نبوده و چاره اندیشی ننموده اند .

۱ - تعریف کلی علم اقتصاد

از بررسی تاریخ آشور - یونان و ایران و سایر اجتماعات قدیم
برمیآید که هر چند در آن جوامع، اقتصاد علم مشخص و شناخته شده ای نبود،
مع الوصف قوانین تجاری وجود داشت و حتی نفوذ غیر قابل انکار آن در
مذاهب مختلف نشان دهنده این واقعیت است .
باید گفته شود در طول تاریخ، مسائل اقتصادی با اینکه ظاهراً به
اهمیت امروز بارز و روشن و شناخته و بررسی شده نبوده، ولی در کلیه تحولات
تاریخی اهمیت خاص خود را حفظ کرده است بحدی که امروز قابل بررسی
است.

در تاریخ ملل، انتقال زندگی از افراد به خانواده ها و از خانواده ها
به اقوام و ملل، موجب مسائل اقتصادی و سازنده همبستگی های اجتماعی است .
ولی در میان ملل مختلف همین مسائل اقتصادی به پیروی از اصل تنازع
بقاء برای وصول به زندگی بهتر و امکانات بیشتر موجب پیدایش انواع
فلسفه های سیاسی گردیده است .

کلمه اکونومی (Economy) مشتقی از کلمه یونانی ایکونمس (Iconomes) بمعنی مدیریت خانه و خانواده است. با توجه به حکومت شهرها در یونان قدیم که بکلمه پلیس (Police) مشخص بود این کلمه به پلی اکونومی (Poly Economy) و بعد به پلی تیکال اکونومی (Political Economy) تغییر یافت و رفته رفته شامل کلیه مسائل اقتصادی گردید که هم اکنون نیز به همین معنی بکار میرود.

در قرون وسطی اکونومی که بمعنی ساده صرفه جوئی و توجه بدخل و خرج و یا استحصال و مصرف و تجارت بود، با پیشرفت علم و صنعت و تمدن و توسعه ارتباطات و تکثیر وسایل حیات یا عبارت ساده تر، ترقی سطح زندگی، به پیچیده گی گرائید و برای توضیح مطلب و گشودن گره، علمائی که در این مورد مطالعاتی داشتند راه حلپائی پیشنهاد کردند که بنام خودشان در تاریخ عقاید اقتصادی ثبت گردید و مجموع آنها علم اقتصاد را پایه گذاری کرد.

امروز موجودیت کشورها بر مسائل اقتصادی پایه دارد و قراردادهای بازرگانی در مورد نقل و انتقال کالاها - سرمایه ها و پولها از کشوری بکشور دیگر روابط واقعی بین کشورها را بوجود آورده است هر روز در نقاط مختلف دنیا هیئت های از کشورهای مختلف برای تعیین خط مشی اقتصادی کشور خود با فعالیتهای مستمر کلیه روابط اقتصادی را از قبیل - اصلاح روابط کارگرو کارفرما - اصلاح روابط مالک و زارع - تنظیم امور بازرگانی - توسعه صنایع - ترویج کشاورزی - وضع مالیاتهای صحیح و نظارت بر قیمتها - نرخ ارز و تعرفه های گمرکی را تحت

بررسی مداوم قرار میدهند و نتیجه این اقدامات، با تکیه اصولی که پذیرفته‌اند
بنام خط‌مشی اقتصادی کشورهای بزرگ معرفی میشود .

بطور کلی میتوان گفت که علم اقتصاد و روشهای اقتصادی مبتنی
بر روابط انسانها و حقوق واقعی آنان در اجتماعی است که در آن زندگی
میکنند .

اکثریت علمای اقتصاد برای توجیه وجه صحیح عقاید خود اصل
فوق را باضافه اصل زیر قبول داشته‌اند .

« اصول اقتصادی باید با اصول عدالت و قواعد اخلاقی توأمان
باشد »

ولی تمام این جملات از قبیل روابط انسانها - حقوق واقعی
انسانها - اصول عدالت و قواعد اخلاقی، جملائی است که از نظر هر صاحب
نظری بوجهی تعبیر شده و کلاً نسبت بموقعیت زمان و مکان تغییر یافته
است .

قسمت اول

بررسی سیر عقاید اقتصادی
در اروپا و آمریکا

علمای اقتصاد کشورهای مختلف بمیزان احتیاج و درك خود
ارتباطات: پول - کار - مالیات‌ها و عوارض - ارزش محصول و یا کالا را
در خدمت انسانها برای نیل بزندگی بهتر تجزیه نموده و راه‌های بخصوصی
ارائه کرده‌اند و شك نیست که افکار آنان زائیده مشکلات موجود و
محیط آنان بوده و یا بعبارت دیگر برای برطرف کردن مشکلات اجتماع
خود، راه‌هایی را پیشنهاد نموده‌اند .

اینك برای آندسته از مطالعه‌کنندگان محترم این کتاب، که مجال
کسب اطلاعات کافی در زمینه علم اقتصاد و نظرات اقتصادی نداشته‌اند اجمالاً
نام دانشمندانی را که ظرف ۶ قرن گذشته مبانی علم اقتصاد را بوجود

آورده‌اند با خلاصه‌ای از عقاید آنان، بایان غیر علمی نقل مینماید .

ماکیاوی - بدان - سیرا

اولین راهنمایان اقتصادی

الف - نیکولو ماکیاوی قرن ۱۴ و ۱۵ **Niccolo machiavelli**

طرفدار عدم دخالت مذهب و اصول اخلاقی در حکومت و هواخواه قدرت دولت مرکزی بمنظور بهبود وضع مادی مردم بود .

ب - بدان Bedane فرانسوی در قرن ۱۵ برای دولتها قدرت نامحدود پیش‌بینی کرد تا بتوانند برای استقرار نظم اجتماعی خود ثروت کافی بدست آورند .

ج - آنتونیوسیرا ایتالیائی (قرن ۱۵ و ۱۶) در يك رساله مختصر بنام (عللی که باعث وفور طلا و نقره در کشورهایی که معادن وجود ندارد میشود) برای بدست آوردن ثروت، برتری صنعت را بر کشاورزی پیشنهاد و دلایل آنرا، زود بیول تبدیل شدن مصنوعات و وجود آفت‌های کشاورزی - بستگی کشت و زرع بوضع هوا و باران و محدودیت زمین‌های تحت کشت ذکر کرده است .

د - توماس من Thomas man انگلیسی قرن ۱۵ و ۱۶ عضو

شرکت هند شرقی **East india company** معتقد بود که وفور پول در داخل کشور سبب گرانی قیمت اجناس میگردد و این گرانی بالمآل موجب

کم شدن مصرف اجناس میشود . او به سیستم اعتباری در داخل کشور معتقد بود و توسعه و تشکیل بانکها را یکی از راههای حل این گرفتاری میدانست و استدلال میکرد : اگر بانکهای اعتباری وجود داشته باشد، تجار میتوانند با استفاده از سیستم اعتباری، اعتبارات خود را بهم متصل نموده و در سیستم تجاری داخلی کشور نظمی بوجود آورند. در حالیکه مجموع ذخایری که پشتوانه این اعتبارات است میتواند بصورت مال التجاره در تجارت خارجی مورد استفاده قرارگیرد . او معتقد بود که در يك سیستم اقتصادی فقط هنگامی میتوان به پول، ثروت خطاب کرد که از آن بعنوان يك وسیله مبادله استفاده گردد و در غیر اینصورت یعنی احتکار، باری سنگین برای عموم خواهد بود که سبب بینظمیهای اجتماعی فراوان میگردد .

او برای اولین بار موازنه پرداختها و ارز خارجی را ارائه کرد که هم اکنون تمام ممالک بنام حساب موازنه پرداختها از آن استفاده میکنند .

در یکطرف این موازنه ارزش کالاهای صادراتی و صادرات غیر مرئی **Invisible** مانند کرایه حمل و نقل و نفع تاجر صادر کننده قرار دارد و در طرف دیگر ، مبالغ پرداختی بابت اجناس وارداتی و مخارج وارداتی غیر مرئی. در این موازنه کسر ارقام وارداتی را ثروتی میدانند که عاید کشور میگردد .

هم اکنون این موازنه با مختصر تغییری که مربوط به وامهای طویل المدت و بهره های آن است، مورد استفاده میباشد.

توماس من نیز طرفدار پیشرفت صنعتی و استدلال او این بود که هر قدر بر مواد طبیعی، کار بیشتر اضافه شود، ارزش آن زیادتر خواهد شد و از فروش آن در خارج از کشور ثروت بیشتری عاید خواهد گردید. بدین ترتیب ملاحظه میشود که همه نظرات توماس بر اساس تجارت خارجی و سیاست استعماری آن عهد انگلستان بنا شده است.

ه کلبیر تیسیم مکتب طرفداران ژان بابتیست کلبیر Jann baptiste colbert

کلبیر در قرن ۱۶ مدتی وزیر دارائی لوئی چهاردهم بود و بحدی قابل ملاحظه از صنعت طرفداری یکجانبه کرد و خروج کارگران را از کشور جلوگیری و ورود کارگران خارج را به کشور آزاد گذاشت و درآمد کشور را به دو برابر رسانید. ولی متأسفانه بعلت یکجانبه بودن روش، مخارج دولتی متناسب افزایش یافت و فرانسه بورشکستگی گرائید و بهمین دلیل وی از کار برکنار شد.

آدام اسمیت Adam smith این روش اقتصادی را مرگاتالیسم نامید Morcantalime و آنرا مورد انتقاد سخت قرار داد. بطور خلاصه مرگاتالیسم عبارت است از سعی در برتر ساختن رقم صادرات بر رقم واردات و نقش اساسی دولتها در حفظ این برتری از راه توسعه صنعت و وضع مقررات لازم برای تحدید آن.

و - بهشت خیالی اوتوبی Utopia

قرن ۱۷ و ۱۸

این بهشت خیالی توسط توماس مور در کتابی بهمین عنوان ارائه

شده است. او به پیروی کلیه شئون اجتماعی از قوانین طبیعی موافق و معتقد بود و برخلاف نظرات و فلسفه روشنفکران عقیده داشت که علت بدبختیهای بشر اطاعت نکردن از قوانین طبیعی است.

او بشر را نیکو کردار میدانست و بهشت مذهبی را بشکل بهشت خیالی ایجاد کرده بود.

در طول این دو قرن دو فلسفه حقوق طبیعی و مسلك اصالت فردی در مسائل اقتصادی تاثیراتی عمیق باقی گذاشت.

ز- فرانسوا کسنی فرانسوی Francois Quesnay که موسس

مکتب فیزیوکرات محسوب میگردد جمله آزادی عمل *Laissez faire* را بوجود آورد.

ح- پیر ساموئل دو پین دو نورز فرانسوی Pierre samuel du pont

مکتب فیزیوکراسی (حکومت طبیعت) را ایجاد کرد.

وی معتقد بود بدون غذا و مواد نباتی و معدنی و خاک بشر نمیتواند وجود داشته باشد تا چه رسد باینکه بفکر مکنت و جمع آوری ثروت باشد بنابراین باستدلال وی، کشاورز تنها تولید کننده حقیقی محسوب میشود و از اینراه مالکین را بامور کشاورزی سوق میدهد و این گروه را طبقه مهم و نخستین اجتماع میداند.

فیزیوکراتها معتقد بودند باید مالیات واحدی از این طبقه گرفته گردد. و مالیاتهای غیر مستقیم و عوارض کمر شکن لغو گردد.

این نظر تاکنون علمای اقتصاد را بخود مشغول داشته است که

چگونه میتوان بر اراضی مالیاتی واحد وضع کرد .

کسبه، اعتقاد داشت صرف نیروی انسانی در صنعت و تعطیل کشاورزی در کشور همانند خارج کردن خون از بدن انسان است و برای جلوگیری از این کار پیشنهاد کرده است که در یک نظام طبیعی، قیمت مصنوعات باید فقط با اندازه معاش متعارف و معمولی کارگران سازنده آن باشد زیرا قیمت مواد اولیه متفاوت است و سود حاصل از جمع این دو رقم نباید از معاش متعارف تجاوز نماید .

و همین نظریه است که بعداً در مکتب علمای کلاسیک برای ارزش کار تعیین شده است و بموجب آن ارزش کار را منشاء کلیه ارزشها دانسته اند. کسبه، جدول اقتصادی **Tableau economique** را وضع کرد که در یافتها و پرداختهای یکسال کشور را مشخص مینمود .

بر اساس محدودیت کشاورزی و دنبال کردن رویه مرگاتالیسم در فرانسه، کار بجائی رسید که قحطی بوجود آمد. و در همین هنگام یکی از فیزیوکراتها بنام تورگو **Turgot** (سال ۱۷۶۱) برای اصلاح وضع اقتصادی رقت بار شهرستان لیمژ **Limoges** مأموریت یافت .

او متعقد بود که نظریه آزادی عمل هر چند ظاهراً جالب است ولی بر کسانی که نمیتوانند قوانینی بمنظور استفاده خود وضع کنند فرصت در نظر گرفته نشده است بعلاوه معتقد بود که نظریه فیزیوکراسی در سخاوتمندی و خیرخواهی طبیعت تند روی کرده است .

ط - مکتب کلاسیک قرن هیجدهم

نظریه اقتصادی آدام اسمیت اسکاتلندی **Adam smith** در کتاب

ثروت ملل او **Wealth Ofnation** بطور تفصیل شرح داده شده است .
اودر حالیکه طرفدار توسعه صنعت است، معتقد است هر قدر بر منابع
طبیعی، کار بیشتر انجام گیرد، تولید بیشتر خواهد شد و تولید بیشتر موجب
ثروت بیشتر خواهد گردید. وی با نظریه سوداگران مخالف بود و ثروت ملت
ها را نتیجه اضافه صادرات آن کشورها نمیدانست .

بعقیده آدام اسمیت ثروت ملت ها با تعدادی از افراد ملت که نیروی
کار خود را بر منابع طبیعی به کار میبرند تناسب مستقیم دارد . بنابراین
ثروت هر ملت متناسب است با میزان مهارت و کفایت افراد. از جمع نظرات
دانشمند مزبور چنین میتوان نتیجه گرفت که رفاه و آسایش يك فرد عادی
ارتباط مستقیم دارد با نسبت، موجود میان مقدار تولید و تعداد افراد کشور.
و این همان نسبتی است که تاکنون آنرا در آمد حقیقی برای هر فرد
میخوانند .

آدام اسمیت وسیله ازدیاد ثروت را، تقسیم صحیح کار و استفاده از
ماشین میداند و برخلاف افلاطون عقیده ندارد که تنوع محصول نتیجه
استعدادها است، بلکه برعکس تنوع استعدادها را نتیجه تنوع محصولات
میداند .

او معتقد به توسعه بازار و طرفدار کار ماشین بود. زیرا در سیستم ماشینی
با تعداد کم کارگر، میتوان محصولی زیاده تر تولید کرد و بهمین دلیل احتیاج
به توسعه بازار را حتمی و لازم میشمرد .

آدام اسمیت از بررسی اوضاع زمان خود نتایج بدست آورد و
بصورت قواعدی عرضه کرد که بعضی از آنها در دنیای سرمایه داری تا با امروز

مورد استفاده است .

اسمیت بر روابط میان کارگر و کارفرما براساس تعیین مزد توجه و اعلام کرد که این دو نیرو برابر نیست و کارفرما از کارگر قویتر است .

اسمیت در مورد آزادی طبیعی بسیار تند رفته و دشمن انحصارات است در حالیکه رقابت را مثمر ثمر میداند. معتقد است با تراکم سرمایه در یک کشور نفع کارفرما تقلیل مییابد. زیرا در بین صنایع رقابت شدت پیدا میکند و موجب تورم کالا میگردد، که خود سبب ورشکستگی است .

ی - توماس رابرت مالتوس . *Tomas robert malthus*

قرون ۱۸ و ۱۹

زندگی توماس با بی نظمی های اقتصادی همزمان بود ،

رشد سریع صنایع بدون بدست آوردن بازار جدید ، سبب تورم کالا و تعطیل موقت و یادائم بعضی از صنایع گردید. بیکاری مفرط در انگلستان بوجود آمد و مردم تصور کردند چون جمعیت زیاد شده بر تعداد بیکاران افزوده گردیده است .

رساله توماس بعنوان اصول جمعیت تحت تأثیر همین طرز فکر انتشار یافت وی معتقد بود که موالید انسان در صورتی که موانعی درپیش نداشته باشد بصورت تصاعد هندسی پیش میرود ، در حالیکه افزایش مواد غذایی که لازمه حیات انسانهای موجود است حتی با تصاعد عددی تحقق نمییابد .

به همین دلیل فشار جمعیت برای بدست آوردن مواد غذایی را سبب

بروز جنگها میداند طبق این نظریه فقط در زمان بعدازجنگ و سرایت امراض و پیدایش قحطی ، این فشار کم میشود چون عدهای از افراد از میان میروند .

او میگوید صرف هزینه و کار زیاد و استعمال کود فراوان میتواند درازد یاد محصول تا حدی معین موثر باشد . وقتی میرسد که تلاش زیاد بهره کافی نمیدهد یعنی سود بدست آمده با مخارج انجام شده متناسب نیست .

او در این نظریه افراطی است باین زبان که اگر در زمین کار و سرمایه بیش از اندازه بکار رود سبب کاهش محصول خواهد شد .
به پیشنهاد توماس هر فرد باید از لحاظ کمک اقتصادی سعی نماید تعداد فرزندانش از توانائی او برای تامین معاش آنان بیشتر نباشد .
ضمناً توصیه مینماید باید اعانه دادن و کمک به مستمندان موقوف گردد تا موجب زندگی اتکالی عدهای و ترغیب در بیکاری نگردد .

ك - ژان بابتیست سی فرانسوی Jean baptiste say

قرون ۱۹ و ۱۸

نظریات اسمیت را جامع تر و منظم تر تدوین کرد و توسعه داد همچنین موادی را وضع نمود که بقانون (سی) معروف گردید بدین بیان چون تولید هر کالا موجب تقاضائی برابر آن برای کالای دیگر میگردد، همیشه تقاضای کلی برابر عرضه کلی است و اضافه تولید عمومی غیر ممکن است .

ریکاردو را میتوان از مشهورترین مراجع مکتب کلاسیک بشمار آورد. او از اسمیت و مالتوس به کشاورزی توجه بیشتر کرده و قیمت زمین را با حق مالکیت مالکین نسبت به حاصلخیزی و یا پستی زمین مرتبط دانسته است و مبلغی را که از زمین با خرج عادی یعنی بذر، بطور عادی بمالك آن عاید میگردد رانت خوانده است. (Rent) و از آنجا در مورد پست ترین زمین از لحاظ حاصلخیزی، اصلی را برای تحقیقات اقتصادی بوجود آورده که بعداً بکاربردن آن در نظریه های مربوط به ارزش و قیمت ها عمومیت پیدا کرد.

ریکاردو به واحد قانون مازدهای مالتوس اعتقاد داشت که با وجود بازار خرید و فروش، کار مزد، هرگز نمیتواند از معیشت بالاتر باشد و بالا بردن دست مزد سبب گرانی قیمت کالا و کمبود آن میگردد و پائین بودنش موجب ارزانی و تورم کالا.

ریکاردو با توجه بوضع کشاورزی کار مزد را با مواد غذائی متناسب و مواد غذائی را با بهره زمین و حاصلخیزی آن مربوط و بهره زمین را با افزایش جمعیت و تمام شدن زمینهای حاصلخیز مرتبط دانسته است. او میگوید مالکان بزرگ با دریافت قیمتهای زیاد محصول خود، کار فرمایان را استثمار کرده اند نه کارگران را. زیرا کار فرمایان هستند که برای تامین حداقل معیشت کارگران باید مزدی بیشتر بدهند.

در مورد طرز تعیین ارزش کالاها نظریه ریکاردو با نظریه اسمیت تقریباً مطابقت دارد، فقط برخلاف اسمیت معتقد نیست که بهره زمین جزئی از قیمت کالا

محسوب گردد، بلکه عقیده داشت که میان کارگرو کارفرما و مالک زمین همیشه نزاع وجود دارد. زیرا بهره زمین، برداشتی از منافع کارفرما است و در مدتی طولانی سرمایه کارفرما به صفر میرسد و اضافه درآمد اقتصادی بمالک عاید میشود بی آنکه برای آن بخود زحمتی داده باشد. لزوم توازن صادرات و واردات از معتقدات او است.

او نظرات توماس من، را در مورد ارزش قبول داشت و طرفدار جدی آزادی تجارت و الغای تعرفه‌ها بود عقاید او در مورد بهره زمین موجب پیدایش نهضتی شد و قوانین گندم که برای حمایت از کشاورزی در انگلستان وضع شده بود لغو گردید.

الغای این قوانین یکی از عوامل مهم صنعتی شدن انگلستان است که در نتیجه آن روابط تجاری و مالی آن کشور با خارج توسعه یافت.

م - مکاتیب سوسیالیستی

در این مورد، باید اول ریشه عقاید سوسیالیستی را در انگلستان پیدا کرد.

در حقیقت میتوان گفت اقتصاد سوسیالیستی با نوسانات عقاید اقتصادی، از تساوی حقوق مذهبی و اصول انقلاب پورتن ها **Puritans** یعنی کسانی که در اجرای اصول مسیحیت متعصب و سخت گیر بودند، سرچشمه گرفته است. تا جائیکه فرقه‌ای از آنان بنام لولرز **Levellers** یعنی طرفداران هم سطح شدن مردم، کوشش داشتند قدرت را از دولت بمردم منتقل کنند حتی این قدرت را به طبقه فقیر کارگر بپارند.

این امر مصادف با زمان است که بر اثر تعطیل بعضی از صنایع تزايد

جمعیت بخصوص در طبقه کارگر محسوس شده بود و آنان میخواستند با اشتراکی کردن زمینها بین کارگران، دولت کارگری را بر سر نوشت مملکت حاکم نمایند، تا از این راه ، جلوی بیکاری و کمبود معیشت گرفته شود .

ن - جر می بنتهام . Jermy bentham

قرون ۱۸ و ۱۷

این فیلسوف اجتماعی انگلیسی را با یکی از سخنان او بدین بیان (حداکثر خیر برای حداکثر افراد) میتوان شناخت. او برای وصول باین مقصد نظر خویش را چنین توجیه میکند .

هر چیز که باعث لذت و کم شدن رنج شخص شود خیر است. خیر اجتماعی هم جمع جبری خیرهای افراد است. که برای بدست آوردن آن باید خیر و بدبختی را در میان میلیونها افراد بشراندازه گرفت، در این سنجش تنها واحد مشترک پول است. از اینرو پول باعث خوشبختی و یا بدبختی هر فرد میگردد و برای این واحد، حدی قایل گشت و آن میزان پولی است که برای تأمین معیشت سالم و مرفه لازم است .

س - رابرت آون . Robert owen

قرن ۱۷ و ۱۸

خود او کارخانه دار، و از کار فرمایان بود . و از فقر کارگران رنج میبرد. بر همین مبنی ساعات کار را تقلیل داد ، کودکان را از کار معاف کرد و بمدرسه فرستاد و جوانان را بکارآموزی واداشت .

اولین کس است که عمل تعاون را پایه گذاشت و بعد از او شرکت های

تعاونی در شهر رشد ایل Rochdaile انگلستان تاسیس گردید .

باید گفته شود که نهضت های انگلستان بیشتر به او مدیون است و این نهضت ها بیش از نظرات کارل مارکس مورد نظر و توجه و پیروی بوده است .
ع - رسو را با این اظهار نظر زننده که میگوید مالکیت اختصاصی نوعی دزدی است میتوان پدر سوسیالیزم افراطی فرانسه خواند .

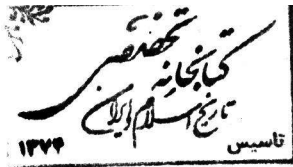
ف - فرانسوا امیل بابف . Francois Emille babeuf

را میتوان از سوسیالیستهای بنام شمرد . او خود را گراکوس مینداشت یعنی رهبر افسانه ای کارگران روم قدیم ، و در صدد ایجاد حکومت وحشت بود ولی توطئه اش فاش شد و با گیوتین اعدام گردید . او معتقد بود هیچ فرد بی آنکه کاری مفید انجام دهد نباید دارای حقوق سیاسی باشد .
باید غذا و لباس برای همه یکسان باشد ، مالکیت خصوصی از بین برود ، توزیع ثروت ها بدست حکومت منتخب کارگران انجام گردد ، فرزندان از مادران جدا شوند و بازندگی جدید پرورش یابند تا غیر قابل انفعال و بی احساس و عطوفت و رافت بار آیند .

Etienne cabet .

ض - اتین کابه

او عقاید شدیدی قبلی را کمی تعدیل و بهشتی خیالی ترسیم کرد که در آن شهرها با خانه های منظم و یکسان کارگری وجود داشت و خیابانها با ماشین گردگیری میشد و سقف پیاده روها شیشه ای بود و دولت کلیه درآمد خود را به تساوی بین مردم تقسیم میکرد .



ق - کنت هانری دوسن سیمون . Conte Henri do saint simon

قرن ۱۹ و ۱۸

معتقد بود که اصل مالکیت در مورد اشیاء مصرفی مجاز است ولی صنایع باید بدولت منتقل گردد. بعقیده او نتایج حاصل از مسیحیت، یا هر مذهب دیگر این است که همه مردم باهم برادر باشند . او برای اروپا بحکومت و پارلمانی واحد معتقد بود و ییکاری را برای غنی و فقیر ممنوع میدانست .

Charles fourier .

ر - شارل فوریه

قرن ۱۹ و ۱۸

گفته است دنیا بعضری وارد خواهد شد که در آن شیرها، کالسکه ها و نهنگها، کشتیها را خواهند کشید. او به تشکیل جامعه تعاونی (فالانکس) عقید داشت بدین معنی که گروهی کوچک از مردم در یک خانه زندگی کنند و احتیاجات خود را بر حسب سلیقه و استعداد قسمت نمایند تا در نتیجه همه مردم بتوانند در ۲۷ سالگی باز نشسته شوند و تا آخر عمر بر راحتی زندگی نمایند .

او برای تشکیل این جامعه بمدت ۱۲ سال برای یافتن سرمایه گذار و سرمایه داری در ساعات معین در منزل بانتظار نشست و بالاخره بیافتن او موفق نشد .

Louis blane .

ش - لوئی بلان

در قرن نوزدهم مکتب آزادی عمل را محکوم شناخت و اولین کسی

است که کارگران را برای در دست گرفتن قدرت برانگیخت .

ت - مارکس بزرگترین عالم اقتصاد سوسیالیستی و از شهر (تروز) **Treves** آلمان است که در سال ۱۸۱۸ بدینا آمد و در سال ۱۸۸۳ از دنیا رفت در سال ۱۸۴۸ فرقه عدالت خواهان از مارکس و انگلس خواستند که در طرفداری از طبقه کارگران اعلامیه ای بنویسند و این همان اعلامیه اشتراکی بنام (مانیفست کمونیست) است . مارکس کلیه نظرات اقتصادی خود را بر مبنای مسلک مادیون جدلی (ماتریالیسم دیالکتیک **Dialectical material**) در کتابی بنام داس کاپیتال **Das kapital** (کتاب سرمایه) جلد اول منتشر کرد و جلد دوم و سوم این کتاب بعداً توسط انگلس در سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۹۵ چاپ و منتشر شد . او مینویسد وظیفه پیشوایان سوسیالیزم آنست که کارگران ناراضی را به بدبختی خود آگاه کنند و علل آنرا نواقص حکومت بشمارند و بعد اعتماد این کارگران ناراضی را جلب نمایند و پس از آن برای رهبری انقلاب در انتظار فرصت بمانند .

اما بعلت عدم تناسب این طرز فکر با شرایط موجود در کشور فرانسه ، انقلاب پیش بینی و آغاز شده سال ۱۸۴۷ ، بی ثمر ماند زیرا وعده هایی که مانیفست برای کارگران داده بود از قبیل ۸ ساعت کار و بیمه های اجتماعی ، مزایائی بود که رابرت آون سرمایه دار انگلیسی قبلابکارگران انگلیسی داده بود و تازگی نداشت .

جای تعجب است که این فلسفه اقتصادی برای زمان بعد از انقلاب برنامه ای پیش بینی نکرده بود و ظاهراً شاید به این نظر رسید که انقلاب

کمونیستی خود قادر خواهد بود تمام دردها و رنجهای کارگران را شفا
بخشد !

هرچند ترمارکس در فرانسه عملی نشد اما میان کارگران معادن
آبی، ولنای روسیه اشاعه یافت و بعد کارگران صنایع شهر پترزبورگ
آنها را قبول کردند و انقلاب به ثمر رسید و حکومت سوسیالیستی کمونیستی
باترمارکسیستی با تغییراتی که لنین در آن داده بود حاکم شد. مدتی نگذشت
که برخلاف آنکه میاندیشیدند بهشت کارگران بدوزخ دیکتاتوری پرولتاریا
مبدل گردید و شرایط کار اجباری بجای کار آزاد نشست و این همان چیزی
است که اکنون از دنیای کمونیست مشهود و مولود اقتصاد کمونیستی و
سوسیالیستی است که بنام اقتصاد شرقی شناخته میشود .

ث - مکاتب چهارگانه اقتصادی کنونی دنیای غرب

کلیه نظرات دانشمندانی که توانستند در مدت ۶ قرن به اظهار نظر
در مبانی اقتصادی و رفع مشکلات مردم از این راه مبادرت ورزند پایه‌های
علم جدیدی را بنام علم اقتصاد استوار کرد .

تعاریف این علما از روابط مالی مردم، اصول علم اقتصاد شد و بتدریج
وسعت یافت و تبدیل بمکاتب اقتصادی گردید و اینک در دنیای کنونی ۵
مکتب اقتصادی مهم وجود دارد اولی اقتصاد شرقی یا کمونیستی است که قبلاً به
آن اشاره شد و دیگر ۴ مکتب غربی است که ذیلاً مبانی آن شرح داده میشود .

۱- مکتب کلاسیک جدید

این مکتب عبارت است از تلفیق مکتب کلاسیک قدیم با شرایط

کنونی دنیا و در حقیقت دنباله کلاسیک قدیم است .
و علمای معروف آن عبارتند از :

Alfred marshall .

آلفرد مارشال

Jon bates clark .

جان بیتز کلارک

جان بیتز کلارک به بحث در مسئله توزیع درآمدها در دو کتاب پرداخت ، اول توزیع درآمدها را در آن واحد بدون توجه به عوامل تحرك - تغییر - تحول در کتابی به اسم توزیع ثروت ، و بعد در زمان طولانی با توجه به این عوامل در کتابی بنام مبانی علم اقتصاد .

۲- مکتب نهائیون

این مکتب به نام های مکتب اطریشی *Ecole dutrichienne* و مکتب روان شناسی *Ecole - psychologique* نامیده میشود .
طرفداران این مکتب رفتار و تمایلات انسان را بصورت های مصرف کننده و خریدار مورد توجه و تدقیق قرار دادند .
در حالیکه طرفداران مکاتب کلاسیک به هزینه تولید و سنجش آن ، برای تعیین و تثبیت قیمتها ارزش قایل بودند .
در حقیقت باید گفت که طرفداران مکتب نهائیون بیشتر متکی بر رعایت طرز فکر افراد در تولید و مصرف میباشند . علمای معروف این مکتب عبارتند از :

کارل منگر Karl Menger

بوهم باورک Bohm Bawerk

۳ - مکتب اثباتیون Ecole Positivistes

این دسته از علماء قواعد عقاید خود را بر مطالعات و تجربیات اسطوار کرده و بهیچوجه حاضر به خروج از این چهارچوب نیستند .
آنها مؤسسات و نهادهای جامعه را در رفتار انسان مؤثر دانسته و مورد دقت قرار داده اند .

تورستین و بلن Thoorstein Veblen

فرانسوا سیمیان François Simiand

رامیتوان دونفر از علمای بنام مکتب بشمار آورد .

۴ - اقتصاد نگاران Les Econometres

این عده طرفدار فورمولهای ریاضی و آمار هستند و معتقدند که تزیهای اقتصادی بدون پیش بینی هائی که مبتنی بر ارقام صحیح آماری باشد امکان پذیر نیست .

آنها در مجله ای بنام اکونومتیکا Econometrica

نتیجه تحقیقات آماری خود را منتشر مینمایند .

در خاتمه این فصل باید گفته شود که هیچکدام از این مکاتیب به تنهائی کامل و کافی بنظر نمیرسد زیرا در عصر حاضر با توجه به بعضی فرضیه های کلی تحولات عظیمی در مکاتیب اقتصادی بوجود آمده است .
از جمله فرضیه تحرك (Dinamique) که در مقابل بی حرکت

Statique بودن بعضی عوامل طرح شده .
و یافرضیه نسبی که آنرا اینشتین ریاضی‌دان بزرگ وضع کرد
ودر تمام شئون کلیت بخشید .

بنا بر این مکاتیب نو که ارائه میشود ، علاوه از آنکه باید متناسب
با احتیاجات مخصوص اجتماع مشخص باشد ، باید اصول علمی متقن و لایزال
اقتصاد هم بر آن شامل گردد . در ارائه مکاتیب نو تعصب در عدم قبول بعضی
از اصول صحیح نیست باید از مقررات و قوانین درست و عقلانی که در هر يك
از مکاتیب علم اقتصاد ارائه شده استفاده شود تا مکتب کاملتری ساخته و
پرداخته گردد .

قسمت دوم

وضع اقتصادی ایران در زمان استیلای اعراب

اینك كه از مسیر عقاید اقتصادی در اروپا و آمریکا اطلاعات لازم بدست داده شد برای آنكه مبانی اقتصادی پهلویسم بهتر تجزیه و تحلیل شود لازم است وضع اقتصادی ایران در گذشته بررسی گردد.

ناگفته نماند با آنكه ایران قبل و بعد از اسلام، علم مستقلی را بعنوان اقتصاد نمیشناخته است معهذا در کتابهای مذهبی قواعد مسلمی در اقتصاد خانواده وضع شده بود كه مورد استفاده و عمل بوده است اینك از روی این مآخذ و مدارك تاریخی قواعد و مبانی مزبور بطور اختصار بررسی میشود.

بررسی وضع اقتصادی ایران در دوران پنجافشی

چون اساس سلامت صنعت ، زراعت و تجارت امنیت است ، در

دوره هخامنشیان برای دزدان و غارتگران که مغل اساس منزبور بشمار
میرفتند مجازات اعدام قایل شده بودند ✽

سرپرسی ساکس محقق و مورخ انگلیسی از این رویه انتقاد و تعجب
میکند که چرا برای دزدی های کوچک در قوانین ثابت مادی پارس، مجازات
اعدام تعیین شده بود و خود علت آن را کمی رشد افکار عمومی و فقدان زندانها
ذکر مینماید .

این انتقاد، مردود است زیرا نویسنده بدین اصل توجه نداشته است که
قلمرو فرمانروائی هخامنشیان بسیار پهناور بود و برای کاروانهای بزرگ
تجاری شرق و غرب که میبایست

در شاهراه هائی بطول ۲۴۰۰ کیلومتر رفت و آمد کنند و در سفر باشند، امنیت
چه اهمیت خاص و اساسی داشته است. پروفیسور کریستن سن دامنار کی اعتقاد
دارد که تشکیلات اقتصادی ایران در آن روزگار عبارت از خانه، ده،
شهر، طایفه، کشور بوده .

و ایران از چند طایفه و چندین شهر و چند صده و چندین هزار خانه
تشکیل یافته بود .

اگر این نظریه را قبول داشته باشیم بدون شك شهرها دارای بازار
یعنی محل فروش و تبادل کالا نیز بوده اند و این تبادل کالا منحصر به بین
افراد شهر نبوده بلکه با کاروانهای رهگذر نیز معامله انجام میشده است.

✽ از تاریخ اجتماعی ایران راوندی که خود از زند و اوستا و دینکار
نقل نموده است) .

ضمناً ثابت شده است از کاروانهائی که عبور از خاك ايران ميکردند عوارض ترانزيت دريافت ميگريد .

و براي صادرات نيز عوارض گمرکي وجود داشته که در مرزهاي کشور از کاروانها دريافت ميداشته اند. مخارج کشوري حساب و کتاب داشته و روي اسلوب صحيحي به قضاوت و کارمندان محاسب و دفتری و لشکري مواجب داده ميشد و از مردم ماليات اخذ ميگريد .

ژ - دومزيل G.Dumesil براي دوره هخامنشي، ۴ طبقه قايل گشته :

۱ - طبقه اشراف .

۲ - طبقه روحانيون .

۳ - طبقه روستائيان و کارگران .

۴ - طبقه صنعتگران و تجار .

در کتيبه هائي که از تخت جمشيد کشف گرديده، نام و مزد صنعتگران بکرات ذکر شده است .

بطوري که از نوشته هاي آکاياس برمي آيد دربار ايران در زمان هخامنشيان روزنامه رسمي داشته و سلسله هاي بعدي نيز اين کار را ادامه داده اند .

در دوره هخامنشيان پول، رايج و حتي ارزش ارزي آن نيز معلوم گرديده بود و از اعمال بانکي از قبيل برات و چك اطلاع داشته و از آن استفاده ميکرده اند هخامنشيان به بناد روراهها اهميت خاص ميدادند . هر استانداري مامور حفظ شوارع حيطه استان خود بوده و وظيفه داشت که از محل درآمدهاي مخصوص راهداري نمايد .

برقراری نظام جمهوری در بنادر یونان و آسیای صغیر که قبل از ذکر شد نمونه‌ای از توجه شاهنشاهان هخامنشی با وضاع بنادر بوده است ،
حفر کانال در محل کانال سوئز فعلی و ماموریت‌های دریائی اسکیلارکس Skylax از اهالی کارباند که از دهانه رود سند تا مصر در مدت دو سال و نیم مسافرت کرد و فرمانده دیگر ایرانی بنام ستاسپه Staspes در قرن پنجم قبل از میلاد که از راه دریای تاجبل الطارق پیشرفت مؤید جستجوی راههای دریائی است .

کشتی سازان کشتی‌های ساختند که دویست تا سیصد تن ظرفیت داشت . در رودخانه‌های نیل، دجله و فرات و کارون کشتی‌های ۱۰۰ و ۲۰۰ تنی در رفت و آمد بودند و بی شک کالا حمل می‌کردند .

در کتاب تاریخ اجتماعی ایران راوندی، ذکر شده است که مردم استانها علاوه از مالیاتی که از کالا و نقدینه به استاندار میدادند ، خراجی بشرح زیر به شاهنشاهی هخامنشی تحویل مینمودند .

مردم مصر، غله مصرفی سالیانه ۱۲۰ هزار نفر .

اهالی ماد، ۲۰۰ هزار گوسفند .

ارامنه، ۳۰ هزار کره اسب .

بابلی‌ها، ۵۰۰ غلام اخته .

نوشته شده است هنگامیکه اسکندر بر خزانه شاهنشاهی ایران دست

یافت ، ۱۸۰ هزار تالنت معادل ۲۱ میلیارد ریال بدست آورد .

میدانیم که اسکندر در دوران ضعف سلسله هخامنشی لشگرکشی

کرده و خزانه مرکزی باندازه زمانهای کورش و داریوش غنی نبوده است .

در این نوشته مذهبی، در کتاب اوستا «دین یشت» از سود نام برده شده و

برچند اصل مهم اقتصادی از قبیل امنیت - راه ترانزیت - و اهمیت قدرت مالی در تامین قدرت سیاسی، کاملاً توجه شده است و سیاست اقتصاد آ نروز را روشن میسازد بشکل زیر :

بشود آشتی (صلح) نصیب ما گردد. چنانکه راهها، بمقصد خوب رسانند و کوهها، گذرگاههای نیک بخشد و از بیشهها، بخوبی بتوان گذشت و از رودهای قابل کشتیرانی، بخوبی گذر توان کرد. سود و شهرت و نیایش و قدرت از آن ماباد .

با در نظر گرفتن روایات تاریخی و همچنین مطالب فوق که از کتاب اوستا نقل شد بر احتی و روشنی میتوان سیاست اقتصادی و تجارتی هخامنشی را دریافت. بدین معنی که منظور اوستا از آشتی، و صلح، امنیت و آرامش است. مقصود از راههای خوب که بمقصد رسانند ، طرق و شوارعی است که از مرکزی بمرکز دیگر منتهی شود . و با قید گذشتن از کوهها و گذرگاهها و بیشهها، منظور در امان بودن از راهزنانی است که هم اکنون نیز در این مکانها کمین میکنند . و سائل سفر دریائی آنچنانی در اختیار داشته باشند که بتوانند بدان وسایل، بخوشی و بدون دغدغه از رودها بگذرند . و در نتیجه اول نفع مالی و بعد شهرت و بعد از آن احترام را آرزو میکند تا در نتیجه آنها ثروت کسب نمایند ، برای جلب شهرت و احترام و قدرت بیشتر . این سیاست اقتصادی با سیاست اقتصادی کشور انگلستان در زمان کمپانی هند شرقی در دوهزار سال بعد از هخامنشیان یعنی قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی برابری میکند یا بعبارت دیگر توماس من در دوهزار سال بعد از هخامنشیان روش ایشان را برای نجات بریتانیای کبیر از اضمحلال

اقتصادی با توجه به احتیاجات ملت انگلیس در لاف الفاظ دیگر و تغییرات مختصر پیشنهاد نمود .

۲ - دوره سلو کها - پارتها .

اسکندر در دوره کوتا مزامداری خود در راه بهبود زندگی اقتصادی سکنه شاهنشاهی که از شبه جزیره بالکان تا سند امتداد داشت قدمهایی برداشت. نخست در تعقیب نقشه هائی که برای اداره خطه فرمانروائی خود در سر داشت طرق ارتباطی را در خشکی و دریا وسعت بخشید بعد امیر البحر خود نثارخوس **Nearchus** را مامور کرد که سواحل عربستان و بحر خزر را مورد اکتشاف قرار دهد و سعی کند با بهبود جاده ها و ایجاد امنیت عده ای از تجار یونانی را به آسیای غربی بکشاند . بازرگانان یونان ضمن فعالیت های تجاری عملا مشاهده کردند که غیر از نظامیان و عمال غربی، ایرانیان نیز با علاقه فراوان خریدار کالای آنها هستند و در نتیجه این گرمی بازار تجارت ، مراکز تجاری بیش از پیش در داخل شاهنشاهی تأسیس گردید. دولی مرگ ناهنگام اسکندر فترت و گسستگی غیر منتظره ای در مناسبات اقتصادی شرق و غرب ایجاد نمود . اسکندر بر خلاف شاهنشاهان هخامنشی علاقه ای بگرد آوردن گنجینه ها و خزائن نداشت بلکه، برای بهبود زندگی مقدونیان و ملل تابع خود گنجینه هائی را که در پایتخت های هخامنشی یافت تبدیل به پول متحدالشکل کرد . این پول بزودی جانشین مسکوکات متنوع ایالات شاهنشاهی ایران گردید و بهمین دلیل روابط اقتصادی و کار داد و ستد بهبود یافت. او عملا کاری کرد که

یونانیان بجای مزدوری در ارتش امپراطوری، بکسب کار و فعالیت های مفید اقتصادی در شهرهای مختلف مشغول شدند و عاملی برای انتقال تمدن و فرهنگ یونانی به ممالک آسیائی گردیدند .

سلوکیان کم و بیش از سیاست اقتصادی اسکندر پیروی کردند . در دوره سلوکی ها، ثروتهائی که بر اثر فتوحات اسکندر و جانشینان او به بازار های جهان رفته بود، برگشت شد و بر توسعه فعالیت های اقتصادی افزوده گردید. ارزش طلا و نقره ۵۰ درصد کاسته شد و تعادل بی سابقه ای بین مزد و قیمت ایجاد گردید کسب و تجارت در سایه امنیت و حمایت دولت رواج فراوان یافت . در این دوره سرعت ارتباط و حمل و نقل به عالیترین درجه خود رسید . جز عهد اختراع ماشین بخار، هیچ عهده ای از اینجهت نمیتواند با آن دوره برابری کند .

جهازات مهمی بین خلیج فارس و بحر احمر در گردش بود و مبادلات بین هند و غرب را تأمین میکرد. پس از آنکه روم در جریان تجارت جهانی شرکت کرد مبادلات تجاری بین شرق و غرب فزونی گرفت مواد اولیه مانند چوب و فلزات که ایران و هند تهیه کنندگان آن بودند مورد تقاضای فراوان قرار گرفت. مبادلات شامل اشیاء ذیل بود :

احجار کریمه و جواهر که روی آنها بطور برجسته کار کرده بودند؛ دارو که از هند تا حدود برتانی فرانسه صادر میگردد؛ نباتات، مرهمها روغنها . عطریات . ارغوان . گلاب . ظروف سفالین . شیشه . منسوجات اشیاء هنری . پاپیروس - غلامان .

این تجارت با مال التجاره هائی که وارد ایران میکرد موجب تشکیلات

جدید اقتصادی و تولید افکار نو و بنائی تازه در مبادلات ایران گردید .
ایران، البسه، زینت آلات، احجار کریمه، فرش، بذر، گندم، سرب، سکهها
و اسبهای اصیل النسب صادر میکرد .

در این دوره فراوانی مواد اولیه موجب توسعه صنعت گردید
مخصوصاً صنایع نساجی و قالی بافی و قلمزنی فلزات رونق بسزا یافت .
همچنین کشور ایران در این عهد در صدد برآمد که بازار را از بعضی
محصولات وارداتی نجات بخشد مثل پاپیروس که مصر انحصار آنرا در
دست داشت، کوشیدند با نباتات محلی آنرا بسازند و یا پوست بجای آن بکار
برند. در مقابل صدور آهن و مس و سرب که استخراج آن در دست صاحب -
منصبان روز افزون میگردد طلا از هند و شمال غربی بلخ و ارمنستان و
قفقاز وارد میشد . در این دوره تمام معادن ملك دولتی محسوب شده
تحت انحصار شاهنشاهان بود . با توجه بمطالب فوق میتوان گفت بعلت
توسعه واردات و کمبود ارز صنعتی (مصنوعات قابل مبادله) محدودیت
در واردات رعایت شد تا توازنی بین واردات و صادرات فراهم شود کمبود
ارز صنعتی نتیجه خرجهای بی حد و حصر اسکندر فاتح از غنائم بود که
قیمت پول رایج (طلا و نقره) را ۵۰ در صد کاهش داد و در نتیجه قیمت
صنایع کالاهای تجارتی نیز شامل این کاهش قیمت گردید و کفایت برابری و
هم ارزی با صادرات را نداد. شاهان سلوکی برای آنکه جلوی این کاهش
قیمت را بگیرند ناچار از جلوگیری از بعضی واردات گشتند و بدین وسیله
توفیق یافتند قیمت پول و کالا را تثبیت بخشند . پول طلا برای
خرید کالا بقدری زیاد بود که، خود بخود پول قدرت خود را از دست میداد و

انحصار ورود طلا در مقابل صدور آهن و مس و زوی علاج این کار بود و تنها راهی بود که می‌توانست بکارگران معادن ارزش طلا بدهد و تناسبی صحیح بوجود آورد .

این راه را بعضی از کشورهای اروپائی از جمله فرانسه در قرن هفدهم پیمودند .

وضع اقتصادی ایران در زمان

اشکانیان

باتوجه به برقراری محدودیت تجاری در دوره سلوکیها کم عده‌ای از ایرانیان یا شیوه تجارت صادراتی در پیش گرفته و یا بصورت واسطه عمل نمودند و بتدریج این شیوه جانشین وضع اقتصادی قبلی گردید و بدین ترتیب ، اشکانیان با ایجاد راههای خوب و امن به اخذ عوارض ترانزیتی پرداختند .

در ضمن سیاست صادراتی را تقویت کردند .

اشیاء صادراتی ایران در این عهد عبارت بود از : پوست ، منسوجات ، برنج ، ادویه ، اشیاء چوبی ، قیر و روغن معدنی که بعضی در چین و هند و برخی در یونان و اروپا بفروش میرفت .

بقول دکتر کریشمن « اسنادی که در دورا Dura کشف شده وجود دستگاه پلیس سواره راه و یابان را ثابت میکند . شك نیست که این اقدام برای حفظ امنیت جاده‌های ارتباطی شرق و غرب بوده است .

کالاهایی که از غرب به هند و هندوچین حمل می‌گردید پس از طی شاهراهی در ایران ، وارد منطقه کوشان میشد و این راه از پامیر و ترکستان ، بسرحد چین منتهی می‌گردید . هیچ وقت و در هیچ دوره‌ای این چنین

سیل مال التجاره از غرب به شرق و از شرق به غرب روانه نگردیده است .
بیقین میتوان گفت علت اساسی این فعل و انفعال تجاری ممارست
اشکانیان در اجرای این برنامه برای وصول عوارض و درآمدهای حمل و
نقل و غیره بوده است .

و بدون تردید سیاست اقتصادی این دوره نیز در محدودیت واردات
و حتی صادرات بوده و بیشتر از شیوه ترانزیتی و واسطه‌گری و بروات و
اعمال بانکی استفاده میشده و بهمین دلیل ثروت فراوانی در کشور گرد آمد؛
ولی صنایع، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشت و حتی از آنکه بود تنزل کرد.

وضع اقتصادی ایران هخامنشیان

ساسانیان

از وضع اقتصادی این دوران شواهد بسیاری در دست است که زیلا
بذکر قسمتی از آن پرداخته میشود .

دردوره ساسانیان ایران شاهراه بازرگانی و دادوستد شرق و غرب
بود و ایرانیان خود به سوداگری و تجارت اشتغال داشتند، در این دوره
بعلت نظم و ثباتی که در داخل مملکت بوجود آمد کشت و زرع رونقی خاص
بخود گرفت و ملت برای پرداخت مالیاتها قدرت پیدا کرد .

در این زمان مالیاتهایی که طبقه چهارم یعنی دهقانان و پیشه‌وران
میدادختند بر دو نوع بود .

۱ - مالیات اراضی یا زمین - این مالیات را رئیس کل خراج یا
داستریوشان سالار، از کشاورزان و یا هر کس که آب و زمین داشت اخذ و
جمع آوری مینمود و متقابلاً، مسئولیت آبادی املاک و تقسیم و جریان
آب بعهده او بود .

۲ - مالیات سرانه - که از کسبه و صنعتگران اخذ میگردید .
متصدی وصول این مالیات هونتخش بذ (رئیس پیشه وران) بوده است و از
کسانی گرفته میشد که بین ۲۰ تا ۵۰ سال داشتند

اغلب اتفاق می افتاد که شاهنشاهان مالیاتهای عقب افتاده را میبخشیدند.

مالیاتهایی که از املاک مزروعی گرفته میشد به ترتیب زیر بود :

برای هر جریب (۲۴۰۰ متر مربع) تحت کشت گندم و جویک درهم،
برای یک جریب تا کستان هشت درهم، برای یک جریب یونجه یک درهم و
 $\frac{5}{6}$ درهم برای برنج، و درختان میوه یک درهم . برای چهار درخت خرما
ایرانی و شش درخت خرما ی عربی و شش درخت زیتون یک درهم. دیگر
درختان، از مالیات معاف بودند و نیز درختان مذکوره بالا در صورتیکه در
زمینهای غیر از باغ قرار داشت .

تمام این مالیاتها در ۴ قسط وصول میگردید .

مالیات سرانه که از صنعتگران اخذ میشد در سه درجه مترتب بود و
بوضع مالی آنان بستگی داشت . طبقه اول سالی ۱۲ درهم، طبقه دوم
هشت درهم و طبقه سوم چهار درهم . روحانیان و جنگ آوران و قاضیان
از پرداخت این مالیات مستثنی بودند. در آمد عمده شاهنشاهان ساسانی
خراجی بود که هنگام صلح از دولتهای دست نشانده هند - چین و ماچین
(هندوچین) دریافت میداشته اند و بهنگام جنگ بصورت غنائم جنگی
از کشورهای مفتوح جمع آوری میکردند. بهای کالا با نقره و طلا پرداخت
میشد، تعیین ارزش جواهرات با واحد پول بود (درهم . دراهم) .

از ایران مصنوعات مانند شیشه - بلور - پارچه پنبه ای و ابریشمی

و زربفت و سنگهای قیمتی از قبیل فیروزه و لاجورد و محصولاتی مانند
شکر - برنج - گندم - خرما - عدویه معطر بخارج حمل میگردد و در
عوض مثلا از چین، کاغذ و ابریشم خام وارد میکردند و بدین ترتیب شك
باقی نمیماند كه پول، یعنی نقره و طلا از کشور خارج نمیشده است و
كالاهاى تجارتي معاوضه میگردد و گاهی در مقابل كالاهاى صادراتى،
طلا و نقره دریافت میداشتند .

منابع ثروت سرشار شاهنشاهان ساسانی بدینقرار بود :
مالیات داخلی - خراج و غنائم خارجی - دادوستد داخلی و خارجی -
وصول عوارض ترانزیتی (از كالاهاى عبوری)

قسمت سوم

سیاست اقتصادی ایران بعد از اسلام

بنی‌امیه

پس از حمله اعراب بر ایران مدتی وضع داخلی کشور با -
ناامنی و هرج و مرج قرین بود و طبعاً در چنین وضع تجارت را کد ماند.
ولی بتدریج در زمان بنی‌امیه با استقرار نسبی امنیت مجدداً رونق گرفت و
راههای ایران مورد استفاده صاحبان کالا در شرق و غرب قرار گرفت
ترغیب بنی‌امیه در ایرانیان به تجارت و صنعت و کشاورزی دواثر
سیاسی داشت، یکی آنکه ایرانیان بامور حرفه‌ای روزانه مشغول میشدند
و از مخالفت دیرینه خود دست برمیداشتند . دیگر آنکه امنیت ایران
راه تجاری هندوچین را باز میکرد و طبعاً از این راه سود فراوانی به‌خلاف
اسلامی عاید میگردد .

باید گفته شود که تجارت بین ممالک اسلامی و شرق دور با آشتی و وضع ایران از بین نرفته بود و از راه دریا ادامه داشت. چنانکه از تاریخ مستفاد میشود اولین ارتباط تجاری بین چین و مسلمانان از سال ۹۶ هجری آغاز گشت در این سال نماینده حکومت اسلامی به چین رفت و با خاقان چین قرارداد تجاری دریائی بست ولی بی شک این راه خالی از خطر نبود لذا خلفای اموی با امنیت تدریجی ایران کوشیدند و به مرور زمان قسمت عمده تجارت از دریا به خشکی منتقل و از راه ترانزیتی عملی گردید.

بنی عباس

خلفای عباسی تا هارون الرشید خلیفه مطلق بودند ولی بعد از آن سرکشی ایرانیان از یوغ اعراب آغاز گردید که ذیلاً باختصار بدان اشاره میشود.

در زمان مأمون طاهریان بوجود آمدند ۱۹۸ تا ۲۵۹ هجری

در زمان مستعین، علویان سر برافراشتند ۲۵۰ تا ۳۰۱ هجری

در زمان معتز یعقوب لیث صفاری علم طغیان برافراشت ۲۵۳ تا ۲۸۷

در زمان المعتمد سامانیان رایت سلطنت برافراشتند ۲۰۴ تا ۳۸۹ ه

در زمان قاهر مرداویج از آل زیار ۳۱۸ تا ۴۲۳ ه

در زمان قاهر عمادالدوله از آل بویه فارس ۳۲۱ تا ۴۴۷ ه

در زمان راضی رکنالدوله از آل بویه در، ری ۳۲۴ تا ۴۲۰ ه

در زمان متقی معزالدوله از آل بویه در عراق ۳۳۴ تا ۴۵۷ ه

در زمان مطیع البتکین از غزنویان ۳۸۷ تا ۵۵۳ ه

در زمان قائم طغرل از سلجوقیان ۴۳۱ تا ۵۵۲ ه

در زمان مقتدی انوشکین از خوارزمشاهیان ۴۷۰ تا ۴۷۱ هـ

در زمان مقتضی سلغر از اتابکان فارس ۵۴۳ تا ۶۲۳ هـ

رایت استقلال برافراشتند. تا آنکه فتنه مغول در سال ۶۱۷ بوقوع پیوست و در سال ۶۵۶ آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله چشم از جهان بست و خلیفه گری عباسی پایان پذیرفت.

از سال ۶۱۷ سلطه اعراب جای خود را بسلطه مغول داد و طبعاً ایرانیان در چنین شرایط نمیتوانستند شیوه صحیح و مستقل و یکنواخت اقتصادی داشته باشند و اجرا نمایند.

همینقدر میتوان گفت که خلفای مقتدر عباسی نیز روش اقتصادی بنی امیه را در ایران ادامه دادند.

از سلسله های ذکر شده غزنوی، و از پادشاهان این سلسله سلطان محمود و مسعود از همه مهمترند. این دو درستگری و بیداد آنقدر کوشیدند که عده ای از کشاورزان کار خود را رها کردند و بکوه ها پناه بردند و عده دیگر بسپاهیگری محمود و مسعود درآمدند.

صنعتگران و کسبه نیز زیر بار مالیاتها خمیده و فرسوده شدند. خراسان به قحط و غلا افتاد و محمود بدان توجهی نکرد.

در آن زمان و هنگامیکه سامانیان بر سر کار بودند شاهان غزنوی و سامانی مردم ایران را دو طبقه میشناختند یکی سپاهی و لشگری، دیگری کسانی که باید برای آنان کار کنند و روزی و مایحتاجشان را تأمین نمایند. ولی جو و رستم به این طبقه مجال کار کردن نمیداد و این نابسامانی اقتصادی تاحمله مغول ادامه داشت.

۳- حکومت چنگیزیان - ایلخانان - جلایریان - سربداران - امرای کرت

چنگیز مظهر کشتن و سوختن و نابود کردن بود. ایرانیان در زمان استقلال او معاش روزانه خود را بزحمت و صدمت بدست می‌آوردند. حکومت‌های بعد از چنگیز نیز به خون ریزی و خرابی و غارت و یا جنگ‌های میهنی ادامه دادند ولی برای اصلاح وضع اقتصادی و ثبات بخشیدن به آن مجال نیافتند.

۴- وضع اقتصادی ایران در حکومت تیموریان - قراقویونلو - آق‌قویونلو از سال ۷۸۳ تا ۹۰۷

تیمور پس از فتح پی‌درپی ولایات ایران و قتل و کشتار بی‌رحمانه حکومت خود را از خراسان و سیستان تا آذربایجان و ارمنستان و از سواحل خزر تا دریای عمان گسترده کرد.

در این زمان کشاورزان مورد بی‌رحمی‌های فراوان بودند و بهره مالکانه‌ای که رعیت می‌پرداخت برابر بود با بهره‌دیده محصول. در روضه‌الصفاء آمده است: اهالی اصفهان که از ظلم و ستم تحصیلداران امیر به تنگ آمده بودند با اتفاق شخصی بنام علی کچه‌پا بند، عده زیادی از مأمورین را کشتند و چون این خبر به امیر رسید به اصفهان هجوم آورد و حداقل هفتاد هزار نفر را سرزد و از سرکشته‌شدگان منارها برپا نمود، دور نیست که ابن خلدون حکیم و دانشمند تحت نفوذ این عصر در کتاب مقدمه خود برای تحصیل ثروت دوراه تعیین کرده یکی ارث و دیگری تعدی و تجاوز. ولی با همه این

معایب باید گفت تیموریان راهها را از نو آباد کردند و تجارت شرق و غرب باز، رونق گرفت. هر چند آنان راه شرق و غرب را از بخارا و سمرقند به - مغولستان و از آنجا به چین و هند ارتباط دادند و در ترویج تجارت در این خط سیر کوشیدند ولی تجارت با هند بعلت نزدیکی راه همچنان از راه ایران صورت می گرفت طبق روایات تاریخی سفرای شرق و غرب به ایران آمدند تا قرارداد ترازیتی امضاء نمایند . مبلغ عوارض گمرکی که در سرحدات اخذ می گردید معادل $\frac{1}{10}$ کل کالا بود .

در زمان تیموریان واحد پول ایران به تومان تعیین شد و در تمام ایران یکسان گردید .

تیموریان اولین بار به تقلید چینیان اسکناس چاپ کردند ولی رونقی نیافت .

در این زمان واحد طول و مساحت و وزن تعیین و به حکام دستور داده شد که از آن درهمه جاتبعیت کنند ولی این واحدها بعلت مقتضیات محلی تغییر کرد .

تیموریان چون اسلام آورده بودند در کم کردن بهره مالکانه کوشیدند و آنرا به ۳۰ درصد تقلیل دادند .

کشاورزی در این زمان ، مجدداً رواج گرفت و صنعت و هنر ایرانی باشیوه مغولی آمیخته و زیبا تر شد . ولی تمام این تلاشها باضعف سلسله تیموری بتدریج به سود فئودالها گرائید بحدی که در زمان آق قویونلو و قراقویونلوها مجدداً تاخت و تاز و قتل و غارت و اخذ مالیاتهای سنگین آغاز شد و کشاورزان و سوداگران تحت فشار قرار گرفتند و همین ظلم و ستم

سبب شد که نهضت داخلی چه به شکل مذهبی و چه بصورت ملی از نو پیدا شود و رفته رفته مقدمات پیدایش سلسله صفوی را فراهم آورد .

وضع اقتصادی ایران در زمان

صفویه

اقتصاد ایران در دوره صفویه از نو راه ترقی پیش گرفت . جنگهای شاهان صفوی در داخل کشور برای استقرار حکومت مرکزی و محاربات آنان با همسایگان برای حفظ حدود مملکت و فتوحات در خاشان سبب ثبات اقتصادی گشت و به آنان برای آبادانی و ترویج صنعت، تجارت و زراعت مجال و فرصت داد و بنامشان در سراسر کشور سکه های سیم و زر زده شد .

راههای ایران در سلطنت شاه عباس کبیر بوضع زمان داریوش بازگشت یعنی کاروانسراهای عالی و چاپارخانه های منظم در شاهراه ها پی افکنده و راهها مرمت و اصلاح شد و کاروانهای تجاری عظیم براه افتاد. روی هم رفته بعلت توجه خاص شاهنشاهان صفوی به تشیع و تبلیغات مذهبی، ثروتمندان به دادن خمس و ذکات پرداختند. شاه عباس کبیر به تجارت خارجی علاقه ای فراوان نشان داد بحدی که از سفرای خارجی استقبال کرد و از هر امکانی در راه بهبود وضع مالی کشور استفاده کرد. پرتقالی ها را از بندر کمبرون بیرون ریخت و بندری جدید بنام خود (بندر عباس) بنانهاد. بافتن قالی و پارچه های پشمی از قبیل شال و ترمه به نهایت ظرافت و زیبایی رسید تا حدی که به بازارهای خارج راه یافت . اصولا میتوان سیاست اقتصادی صفویان را در استحصال صحیح به اندازه مصرف داخلی و نگاهداری

يك ارتش منظم و صادرات خلاصه كرد، اجناس تفننی و لو كس در اين دوره مطلقاً وارد ايران نميشد و صادرات روز افزون بود. از درآمدهای ترانزیتی و براتها و اعتبارات استفاده ميشد، بحدی كه در اصفهان متجاوز از ۲۰۰۰ صراف یعنی بانكدار بمعامله مشغول بودند و عمل بانكی آنان بخارج از كشور نیز كشيده شد .

۶ - دوره قاجاریه

دوره قاجاریه را دوره انحطاط واقعی اقتصاد ایران میتوان نامید . این دوره مشحون است از قرضه های غیر ضروری كمرشكن و اعطای امتیازات منابع مملكت با شرایط نازل بخارجیان . بعد از برقراری مشروطه انقلابیون هنگام تدوین قانون اساسی بشرايط استقراض از خارجی توجه نمودند ولی از شرایط قرضه دادن بخارجی ذكری ننمودند زیرا وضع مالی كشور به اندازه ای اسف آور بود كه حتی نمیتوانستند فكر كنند كه ممكن است ایران روزی خود در شرایط قرضه دادن بخارجیان قرار گیرد .

علت اساسی این نابسامانی، خود رائی و خوشگذرانی مفرط شاهان قاجار و عدم توجه آنان بوضع عمومی ملت و مملكت و خادمین كشور و ولخرجی های دربار و درباریان بود هر كس شغلی داشت سعی مینمود در دوره کوتاه قدرتش، اموال عمومی را بنفع خود حیف و میل كند، كلیه حكام و خوانین بایروی از دربار بفراخور حال خود حرم سرا و دربار كوچك تشكيل داده بودند .

در این میان وظیفه ملت تنها پرداخت مالیاتهای سنگینی بود كه بنا براده حكام از آنان گرفته میشد و حتی در بعضی موارد وصول این

مالیاتها به مصادره اموال بیشتر شباهت داشت .
 عساکر و نوکران دولت نیز هر يك بتناسب مقام، دست ستم، دراز و
 بجای حقوق دولتی از اموال عمومی استفاده میکردند .
 تاجائیکه يك سرباز معمولی به خانواده دهقانان مسلط بود و بر-
 جان و مال و ناموس آنان ابقاء نمیکرد .
 واگر فلاحتی انجام میگرفت فقط برای سد جوع بود که آنهم
 بعلت همین دست درازیاها ممکن نمیکشت .
 قسمتی از قروض ایران در زمان قاجاریه زیلا شرح داده میشود .

قرض از روسیه

الف- در سال ۱۳۱۸ هجری ۲۲۵۰۰۰۰۰ منات طلا با بهره ۵ درصد
 بمدت ۷۵ سال به تضمین عایدی گمرکات ایران
 ب- در سال ۱۳۲۰ هـ مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ میلیون منات طلا با بهره ۵ درصد
 بمدت ۷۵ سال
 ج- در سال ۱۳۲۹ هجری مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بمدت ۱۵
 سال با بهره ۷ درصد و تضمین از عایدات گمرکات و ضرایخانه .
 د- در سال ۱۳۳۱ مبلغ دو بیست هزار لیره انگلیسی با بهره ۷ درصد بمدت
 سه سال در مقابل عایدات گمرکات سابق .

قرض از انگلیس و هند

ه - در سال ۱۳۱۸ از هند مبلغ ۳۱۴۲۸۱ لیره بمدت ۱۵ سال با
 بهره ۱۵ درصد به تضمین عایدات شیلات دریای خزر، پستخانه و تلگرافخانه

و گمرکات خلیج فارس و اهواز و محمره .

و در سال ۱۳۲۹ از انگلستان ۱۰۲۵۰۰۰۰ لیره انگلیسی بمدت ۵۰ سال با بهره ۵ درصد در مقابل عایدات گمرکات جنوب .

ز- در سال ۱۳۳۰ از هندو انگلیس بمبلغ ۱۴۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بمدت ۲۵ سال با بهره ۷ درصد .

ح- در سال ۱۳۳۱ از انگلستان ۱۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بدون مدت با بهره ۷ درصد .

بدین ترتیب عایدات دولتی ایران، کلاً در اختیار خارجیان قرار گرفت و حتی گردانندگان این منابع عایدی مملکت یعنی شیلات شمال و جنوب و گمرکات شمال و جنوب و شرق و غرب و پست و تلگراف و ضرابخانه در باطن، مستشاران خارجی بودند . و دولت‌های وقت برای تامین مخارج عمومی راهی جز افزایش قرضه‌ها و شکستن کمر، رعایا و طبقات سوم و چهارم نداشتند .

اقتصاد در دوره

سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر

در آغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر اصلاح این نابسامانیهای اقتصادی بسیار مشکل مینمود و اگر بزرگترین اقتصاددانان بچاره‌جوئی میافتادند در کمتر از یک قرن نمیتوانستند کاری از پیش ببرند .

ولی ما خود، شاهد و ناظر بودیم که این شاهنشاه بزرگ در اندک مدتی به برقراری موازنه اقتصادی موفق شد . باید توجه داشت که این موازنه در شرایطی بدست آمد که عمران و آبادی و ترقی صنعتی نیز انجام میگرفت .

در همین دوره سازمانهای کشوری توسعه یافت، بودجه دخل و خرج دولت آنقدر صحیح تنظیم گردید که میزان مالیات دریافتی از مردم هیچ نوع فشاری را بوجود نیاورد.

توجه خاص به کم کردن واردات و تهیه مایحتاج صنعتی در داخل کشور و ازدیاد صادرات و موقوف نمودن قرضه های خارجی علل اساسی این توفیق بشمار میرود.

مردم در پرتو امنیت برای بکار انداختن سرمایه های خود شہامت یافتند، بطوریکه ظرف ۱۵ سال یعنی از ۱۳۵۴ تا ۱۳۱۴ شمسی تعداد ۸۶۱ شرکت با سرمایه ای بالغ بر ۸۴۴ میلیون ریال تاسیس گردید.

آنچه طلا و نقره و جواهر سلطنتی بود در بانک ملی ایران ذخیره و پشتوانه چاپ اسکناس گردید تا طلا و نقره موجود، از کشور خارج نگردد.

در قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس تجدید نظر بعمل آمد و در شرایط و مقتضیات زمان درآمد ایران از این منبع فیاض ملی بالا رفت.

بنادر و خطوط تلگرافی ایران از دست انگلستان و ایرلند و هندوستان بیرون آمد.

کاپیتولاسیون الغاء و با کلیه ممالک دنیا روابط سیاسی متقابل برقرار گردید.

قانون تعرفه های گمرکی در سال ۱۳۵۷ به تصویب رسید.
خزانہ مملکتی تأسیس و وزارت دارائی مامور وصول مالیات ها بنفع

خزانه شد. افسوس که در سال ۱۳۲۰ هجوم ظالمانه از شمال و جنوب، این روزنه امید آینده مملکت را بست.

اقتصاد دوران شاهنشاه آریا مهر (اقتصاد پهلویسم)

خوشبختانه اکنون دوره انارشی های ناشی از هجوم متفقین ب خاک ایران و استفاده جوئی فرصت طلبان بی انصاف، گذشته است و تذکار آنها جز مایه ملال و حسرت نخواهد بود که از آن صرف نظر میشود.

اینك انقلاب شاه وملت به اوج اعتلای خود رسیده و همه آن نا - بسامانی های گذشته را زیر اشعه تابناك خود نابود ساخته است و در مملکت از لحاظ اقتصادی و سیاسی، نظامی نوین و راه و رسمی تازه پدید آمده است.

اینك بر اساس منشور انقلاب شاه وملت که نظام نوین کشور ما است بر روابط بین کار و دستمزد کارگر و درآمد متوسط يك دهقان، سطح معلومات عموم دهاقین و کارگران، برای حفظ آزادیهای باز یافته و آسایش مالی که بآنها عطا شده و تغییر وضع مالیاتها و تعمیم بیمه های اجتماعی و بهداشت و سایر مظاهر اقتصادی باید توجه کرد و برنامه های اقتصادی تدوین و بموقع اجرا گذاشت.

اقتصاد پهلویسم در حالیکه از تز اقتصادی سوسیالیستی مترقی تر است اصول صحیح مکاتیب چهارگانه اقتصادی دنیای غرب را که شرح داده شد باشکل دینامیک آن در بر دارد، و تمام مقاصد عالی این مکاتیب را در عین صلح طلبی و رفاه عمومی به ثمر میرساند.

در اقتصاد پهلویسم روابط کار و استحصال مکتب کلاسیك جدید از

لحاظ بازرگانی، بشکلی عالی و متناسب با جهش عظیم سیاسی پهلویسم پیش‌بینی شده و نیز بطرز فکر افراد و سنتهای ملی که ایرانی پای‌بند آنست، توجه خاص مبذول گردیده و این همان اصل مسلم مکتب نهائون است .

اقتصاد پهلویسم اصل مطالعه و تجربه را از مکتب اثباتیون قبول دارد و برای سیر صعودی خود از فرضیه آمار و ارقام مطابق با واقع از مکتب اقتصاد نگاران پشتیبانی میکند .

اقتصاد پهلویسم با اصول و مبانی اخلاقی ناشی از سنن ملی و مذهب رسمی و مترقی اسلامی اتکاء دارد .

اینک در این مختصر تر اقتصاد پهلویسم از لحاظ سازمانی و اجرائی و کنترل، بعنوان نتیجه اقتصاد پهلویسم مورد بحث قرار میگیرد .

فصل پنجم

نتیجه اقتصاد پرلوایسم

اصول اقتصادی پولوسیم

جنبش مختصر صنعتی که قبل از پایه گذاری انقلاب ششم بهمن شاه و ملت بر اساس سرمایه گذاری و اصل احتیاج بوجود آمده بود، همان فلج کشاورزی را که، در کشورهای اروپائی بر اساس یکطرفه تاختن بطرف صنعت و عدم توجه به کشاورزی و مایحتاج عمومی پدید آمد بود، میپرو رانید .

روستاها بر اساس عدم ثبات کشاورزی و نداشتن تغذیه و زندگی صحیح، تخلیه میشد و کشاورزان گروه به گروه بسوی شهر نشینی و کارگری روی گردانده بودند .

خوشبختانه این توجه بطرف صنایع سبک، بتعداد کارگر زیادی

نیاز نداشت زیرا وسایل صنعتی که برای ایجاد کارخانه ها وارد مملکت میشد اکثراً از آخرین اختراعات علمی و پیشرفتهای صنعتی برخوردار بود. یعنی بر اساس بهره‌مندی از آخرین تکنیک اتوماتیک، بسیاری از حرکات و کنترل‌های ماشین‌ها خودکار و در نتیجه، این تغییر از کشاورزی بطرف صنعت بسیار ضعیف و بهمین علل تخلیه روستاها با توجه به صنعتی شدن کشور از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ بکندی صورت عمل بخودمیرگرفت. معذالك تعداد زیادی از قراء آباد به قریه خرابه تبدیل گردید و غیر مسکون شد. و اگر بهمین منوال پیش میرفت شك نبود که میبایست پس از چندسالی آنچه از صنایع عاید مملکت میگردد،

بعلاوه چند برابر آن صرف رفع قحط و غلاء شود. از سال ۱۳۳۵ چند کارخانه قند و شکر که ایجاد شد، تا حدودی از تخلیه روستاهای نزدیک بحوزه کارخانه‌ها جلو گرفت. این کارخانه‌ها با خرید محصول چغندر تا اندازه‌ای بوضع روستاهای مجاور خود ثبات بخشید.

تا آنکه چاره اساسی به تدبیر شاهنشاه آریامهر بشکل مالکیت دهاقین در سطح زیرکشت، برای مدتی که حمایت کافی از کشاورزی بشود این مسئله را پایان بخشید، زیرا اصولاً هر انسانی در پی درآمد زیادتر باصرف نیروئی کمتر میباشد و بنا بر این اصل:

۱- هرگاه سطح صنایع کشور بحدی برسد که حقوق سالیانه يك کارگر از درآمدخالص يك دهقان تجاوز کند، بی شك کشاورزان زمینهای خود را خواهند کرد و بطرف مراکز صنعتی روی خواهند آورد.

۲- اگر درآمدخالص کشاورزی از حد حقوق يك کارگر تجاوز کند و

یا بعبارت ساده تر سطح حقوق کارگر صنعتی کمتر از در آمد کارگر کشاورز باشد ، صنایع بعثت کمبود کارگر در معرض نیستی و تعطیل قرار خواهند گرفت .

راه حل - همزمان با توسعه صنایع با توجه باینکه مزد کارگر از در آمد خالص يك کشاورز بیشتر نباشد ، باشد به مکانیزه کردن کشاورزی توجه بیشتر معطوف داشت . شاید برای خیلی از کسانی که خود را در امور اقتصادی بصیر میدانند پیش بینی این قبیل مسائل بعثت عقب افتادگی نسبی فعلی ضرور جلوه نکند . در حالیکه بعقیده من از هم اکنون که انقلابی در وضع کشاورزی و صنعت مشهود است ، باید غنان تحولات را کاملاً در دست داشت تا با تفوق يك نیرو بردیگری قسمتی از آن فلج نشود و هر دو نیرو به پیشرفت سریع ادامه دهند .

۴۰ و حتی ۳۰ سال قبل پیش بینی شهر سازی تهران با وسعت و مشکلات کنونی مقدور نبود .

در حالیکه اگر همان روزها خیابان کشی و شهر سازی با اسلوب صحیح و بر آورد های آماری و پیش بینی های لازم انجام میگرفت مسلماً نه امروز ، بلکه هیچوقت این مسائل ، جزء مشکلات پایتخت و کشور محسوب نمیشد .

از هم اکنون دور نمای شهر های صنعتی بزرگ کشور ما بجشم میخورد و کمبود کارگر ، نتیجه جبری این توسعه صنعتی است که پس از چند سال ، دامنگیر کشور خواهد شد .

لذا تأدیر نشده باید مسئله در آمد عمومی و فردی طبقات ، تحت

کنترل صحیح، و هر دو رشد صنعتی و کشاورزی تحت رژیم سخت بررسی، قرار گیرد.

عدم ثبات دولتها نمیبایستی تغییری در این کنترل قوی بدهد. این کنترل باید بطور دائم و مستمر، پی گیری شود و کلیه اقدامات بر آن استوار گردد

ب - وظایف دولت در اقتصاد پهلوسیم

۱ - وزارت کار و امور اجتماعی باید میزان حد اقل و حد اکثر دستمزد را با طبقه بندی مشاغل موجود کشور برای کارگران عادی و غیر متخصص کشور، با در نظر گرفتن حداقل درآمدها در سطح زیر کشت، معین نمود و قوانین کافی و لازم برای ثبات زندگی کارگران تهیه و پیشنهاد نماید.

۲ - وزارت کشاورزی پس از انجام مرحله دوم اصلاحات ارضی، مرحله سومی را با همان سرعت و شدت عمل قبلی آغاز و دنبال کند که برنامه اش عبارت باشد از:

الف - کمکهای لازم بکشاورزان - از قبیل تهیه بذر مرغوب - آب - وسایل تعیین نوع کود و آزمایشات خاک شناسی.

ب - ایجاد سازمانهای قوی تعاونی جهت توزیع فرآورده های کشاورزی و بازاریابی های لازمه آن.

ج - کنترل دقیق بر سطح زیر کشت هر کشاورز و راهنمایی در کشت انواع محصول مورد نیاز و دفع آفات.

د - جمع آوری آمار صحیح از میزان درآمدها خالص هر کشاورز.

هـ - یکنواخت کردن در آمدخالص کشاورزان - تعیین محصول متناسب با آب و هوای منطقه‌ای در تمام کشور .

و - اما ده کردن زمینهای غیر قابل کشت، با کشف منابع زیرزمینی آب و علنی کردن آن و خاک شوری و سنگ چینی و غیره و آماده نمودن آنها برای کشاورزی صنعتی (مرحله چهارم اصلاحات ارضی).

۳- وزارت اقتصاد با اقدامات زیر باید زمینها را برای فرآورده‌ها پیش بینی نماید .

۱ - قدغن کردن واردات محصولاتی که مشابه آن در کشور تهیه میشود .

۲ - قدغن کردن ورود اجناس فانتزی و لوکس .

۳ - کمک بوارد کننده با توجه با آمار مصرف جهت عدم تورم اجناس وارداتی .

۴ - کنترل بر قیمت ورود و فروش اجناس از راه ارزی که پرداخته میشود و توجه به عوارضی که به اجناس تعلق میگیرد و سود متعارفی که باید بازرگان وارد کننده و فروشنده دست دوم ببرد .

۵ - کمک به موسسه استاندارد جهت استانداردیزه کردن کلیه محصولات خام و صادراتی .

۶ - بازاریابی توسط وابسته‌های اقتصادی در تمام نقاط جهان .

۷ - کنترل دقیق بر ورود کارخانجات صنعتی سبك، بمیزان تولید احتیاجات داخلی، برای آنکه جلوی رقابت های بی مورد گرفته شود و تورم در محصولات یکرشته فراهم نگردد .

۸ - کنترل بر قیمت فرآورده های داخلی بنحویکه تفاوت قیمت محسوس، با فرآورده های خارجی داشته باشد ولی از لحاظ نوع و کیفیت بتواند با آنها برابری کند .

۹ - کلیه سهمیه های وارداتی براساس آمار دقیق مصرف و توجه بفرآورده های داخلی تنظیم گردد . تا قابل افزایش نباشد .

۴- ایجاد مؤسسه آماری در وزارت کشور بشکلی که بتواند در کلیه شئون اجتماعی پس از ده سال، همه ساله آمارهای دقیق جمعی نشان دهد. زیرا وزارت کشتورتنها وزارتخانه ایستکه در تمام کشور گماشته دارد و به تشکیلات اداری جدید نیاز ندارد .

در استانها - استاندار .

در شهرستانها - فرماندار .

در بخش ها - بخشدار .

در دهستانها - دهدار .

این وزارتخانه باید قوانین برای جلب همکاری اجباری کلیه ادارات دولتی در سر تا سر مملکت با نمایندگان وزارت کشور تهیه نماید. زیرا تنها بدینوسیله است که میتواند آمار دقیق در رشته های مختلف بدست آورد. مثلا مصرف واقعی قند و شکر دهستانها و شهرستانها را در استان و آمار استانها را در مرکز جمع آوری نماید .

و این ارقام در مرکز بروی کارتهای الکترال منتقل و توسط مغزهای الکتریکی جوابگو بشود ،

در چنین صورتی وزارت اقتصاد با احتساب میزان محصول قند داخلی

کشور و میزان واقعی آن در هر سال، به آسانی خواهد توانست سهمیه قند و شکر وارداتی را تعیین و به تناسب احتیاج، اجازه ورود کارخانه قند بدهد و بمیزان استحصال از کارخانه ها و توجه به موالید، از سهمیه وارداتی بکاهد. تا آنجا که میزان استحصال داخلی کفاف مصرف عمومی را بدهد و نتیجتاً این سهمیه وارداتی حذف و ارز آن صرفه جوئی شود. با وجود چنین وسایل آماری نظیر این ارقام را میتوان در تمام رشته ها بدست آورد و به آنها اتکاء داشت.

۵ - وزارت فرهنگ باید با توجه به توسعه صنعتی و کشاورزی و آمار و ارقامی که از وزارت اقتصاد میگیرد، برای تربیت متخصصین، حرف اقدام نماید.

ایجاد مدرسه های حرفه ای بدون آنکه متخصصین، حرف مختلف خواستاری داشته باشد چه نتیجه ای دارد.

این متخصصین اگر با توجه به احتیاجات توسعه صنعتی کشور تربیت شوند، بلافاصله پس از اتمام دوره آموزش در کارهای تخصصی، صاحبان صنایع را یاری خواهند کرد. یا بهتر بگوئیم، اول محل کار خود را خواهند یافت و بعد با اطمینان به آینده، به تحصیل تخصصی خواهند پرداخت.

۶- وزارت دارائی

الف - تشکیلات اداری خود را بمرور زمان با برنامه های اقتصادی که از طرف شورای عالی اقتصاد طرح ریزی میشود هم آهنگ نماید.

بدین بیان که اگر سهمیه وارداتی يك تاجر معلوم باشد، میزان کالاهای وارد شده او تحت کنترل خواهد بود و چون قیمت فروش

نیز از طرف شورای عالی اقتصاد تعیین و ابلاغ گردیده و سود حاصله هم‌روشن است و برای مخارج ضروری این تاجر، نیز میتوان حدی قایل شد و سود خالص رامعین و میزان مالیات او را بطور دقیق تعیین و دریافت نمود.

ب - با تناسب پیشرفت در امر وصول مالیاتهای مستقیم و صحیح و ثابت نگاهداشتن حقوق کارمندان و دستمزد کارگران، با وضع قوانین و مقررات لازم، بتدریج از میزان مالیاتهای غیرمستقیم کاسته شود؛ تا مایحتاج عمومی باقیمت ارزانتر در اختیار عموم قرار گیرد و نتیجتاً سطح قدرت خرید مردم بالا رفته و پول ارزش واقعی پیدا کند و تا اندازه‌ای که مردم با پولی که دارند بتوانند اقل معیشت را فراهم نمایند؛ بدین کیفیت علاوه از جلوگیری از تورم پول میزان ارزش ارزی آن در میان پولهای دنیا بالا برده شود. این راه همان راهی است که بشکل، مقتضی با خصوصیات کشور آلمان توسط پروفیسور لودویگ ارهارد به آلمان بعد از جنگ ارائه شد و نتیجه آن کاملاً درخشان بود.

۷ - وزارت دادگستری با توسعه خانه‌های انصاف جهت کنترل عادلانه روابط حاصله از روشهای پهلویسم بکوشد و حدود اختیارات خانه‌های انصاف را با توجه به احتیاج، بمرور توسعه دهد و در وضع و اجرای قوانین موجود راههای کوتاه و قاطع تری بیابد.

روش اجرایی اقتصاد پهلویسم

در تمام نقاط کشور برای اجرای امر هم‌آهنگی در امور مربوطه، شوراهائی بنام شورای اقتصاد تشکیل شود.

۱ - شورای اقتصاد دهستان - مرکب از :

دهدار، رئیس خانه انصاف، رئیس شرکت تعاونی و توزیع روستائی

۲ - شورای اقتصاد شهرستان - مرکب از :

نماینده دائمی از جوانان تحصیل کرده و انژیک ادارات : کار- کشاورزی- اقتصاد- دادگستری، بعنوان کارکنان دائمی شورای اقتصاد که مستقیماً تحت نظر فرماندار به امور آماری بپردازند و حاصل کار آنها طبق برنامه همه ماهه پس از تأیید رؤسای مربوطه که اعضای شورای اقتصاد شهرستان میباشند بمرکز استان فرستاده شود .

۳- شورای اقتصاد استان- که باید تحت نظر استاندار انجام وظیفه نماید.

و اعضای آن عبارتند از :

رئیس کار استان، رئیس دادگستری استان، رئیس کشاورزی استان، رئیس اقتصاد استان، رئیس فرهنگ استان و رئیس بیمه های اجتماعی - استان تشکیل گردد .

این شورا باید کلیه آمار و ارقام رسیده از شهرستانها را با ارقام مربوطه در مرکز استان جمع آوری و بمرکز کل کشور ارسال نماید .

هر يك از اعضای این شورا اجازه داشته باشد كه يك و یا چند نفر از کار مندان زیر دست خود را بعنوان کارکنان شورای اقتصاد استان در اختیار استاندار بگذارد

۴- سر جمع آمارهای رسیده از استانها در اداره کل آمار مرکز كه مستقیماً

تحت نظرو زیر کشور اداره خواهد شد، کلاسفونگاهداری شود و عنداللزوم بفوریت در اختیار شورایعالی اقتصاد و یا هر يك از وزارتخانه های نامبرده

فوق قرار گیرد .

۵ - شورای عالی اقتصاد میبایست از اعضای نامبرده زیر ترکیب شود :
وزیر اقتصاد - وزیر کشاورزی - وزیر کار - وزیر دادگستری
وزیر فرهنگ، که تحت نظر نخست وزیر و ریاست عالی شاهنشاه آریا مهر
بمسائل زیر بر اساس اقتصاد پهلویسم رسیدگی و اتخاذ تصمیم مدلل
بنمایند .

هم آهنگی در تصمیمات متخذه

۱ - هم آهنگی امور صنعتی و تجارتی و کشاورزی اعم از میزان
استحصالی، میزان درآمد، میزان سودهای متعارف بر اجناس وارداتی،
تعرفه های گمرکی، سهمیه های وارداتی، میزان صادرات و آنچه مربوط
بوظایف وزارتخانه ها ذکر شده است .

۲ - هر يك از وزارتخانه ها يك معاون اقتصادی داشته باشد تا در هفته
سه روز معین در محل شورای اقتصاد به طرحها و برنامه ها رسیدگی و با هم
بتناسب موضوع، همکاری نزدیک نمایند . و سه روز دیگر در وزارتخانه
مربوطه مصوبات شورای عالی و امور اجتماعی اقتصادی را هدایت و رهبری کنند .
۳ - در سازمان اداری کارکنان شورای عالی اقتصاد، از کلیه متخصصین
و اساتید این فن استفاده شود و فارغ التحصیلان رشته آمار در این مرکز
اقتصادی جمع شده طرح و فرمهای آماری را بررسی و آمارهای رسیده را
کنترل و صحت و سقم آنها را روشن نمایند .

ضمانت اجرایی

۱ - شایسته است برای این جنبش عظیم قانون خاصی بگذرد تا در
صورتیکه کارکنان و یا اعضاء یکی از شوراهای از دهستان و یا شهرستان و

استان و اداره کل آمار مبادرت به ارسال ارقام واهی نمایند، علاوه از سلب مشاغل دولتی و اخراج دائم از خدمت دولت، بمحکومیت قانونی، مجازات شوند .

۲ - در سیستم امور اداری کلیه وزارتخانه ها بتناسب احتیاجات مردم و مراجعات آنان، جهت تسریع در امور، تجدید نظر گردد و کلیه کارهای جاری بر سیستم کنترل آماری اختصاصی برای وجود آمدن قدرت و علت بازخواست، منطبق گردد .

پایان

معانی واژه‌های بین‌المللی مکاتیب که در این کتاب آورده شده است

۱- اپورتونیزم . Opportonisme.

بمعنی مکتب ابن‌الوقتی است. یعنی کسانی که بنا بر مقتضیات ، آنّا تغییر وضع داده برنگ دیگر در می‌آیند ، اپورتونیزست خوانده میشوند.

۲- الیکارشی . Oligarchie .

رژیم یا حکومتی است که در آن تمام قدرت در دست چند نفر قرار گیرد و این چند نفر بشکل يك شورای حاکمه مملکت را اداره نمایند .

۳- امپریالیسم . Imperialisme .

نام‌مشی سیاسی است که هدفش بوجود آوردن کشور بزرگ و پهناور

بامستعمرات باشد. معمولاً معانی استثمار و قوانین ظالمانه برای ساکنین مستعمرات، در این اسم مستتر است.

۴ - آنارشیزم . Anarchisme

در زبان یونانی (آرش) بمعنی حکومت و آنارش بمعنی بدون حکومت، و طبعاً چون حکومت موجب نظام هر مملکت است. بی حکومتی نیز موجب بی نظمی خواهد شد. لذا آنارشی بمعنی هرج و مرج و بهم ریختگی اساس یک کشور معنی میدهد.

۵ - اید آلیسم . Idealisme

بمعنی خیال پرستی است. بعضی از علماء کتابهایی در مورد حکومت و کشورها و شهرهای خیالی خود نوشته اند؛ از جمله افلاطون کتاب جمهوری، سن اگوستین کتاب شهر جهان و چون توماس مور، کتابی بنام جزیره خیالی خود یوتوپیا نوشته، ایده آلیسم را، یوتوپیا نیسم . Utopianisme هم مینامند.

۶ - ایزولاسیونیسم . Isolationism

بمعنی اجتناب و کنار گرفتن از همکاری های سیاسی و اقتصادی با کشورهای دیگر است.

۷ - پارلمانتاریسم .

نام نوعی از حکومت است که در آن قوه مجریه در مقابل قوه مقننه مسئول است. مثل کشور ما که نخست وزیر در مقابل مجلس شورای ملی مسئولیت دارد و اگر مجلس به او رأی اعتماد ندهد باید استعفا بدهد.

۸ - توتالیتریا نیسم . Totalitarianisme

نام نوعی حکومت جمعی است که در تمام شئون زندگی افراد دخالت میکند و آنرا تنظیم مینماید و برای حفظ آن از حکومت وحشت، ترور، آدم‌کشی و پلیس مخفی استفاده کامل میکند نمونه این نوع حکومت، آلمان نازی - ایتالای فاشیست و روسیه کمونیست است .

۹ - دموکراسی . Democratie

یعنی حکومت مردم وسیلهٔ انتخاب نمایندگان، و نظارت آن نمایندگان، در نحوهٔ اعمال حکومت .
در این نوع حکومت حقوق اقلیت ها اعم از سیاسی و مذهبی محفوظ میماند .

۱۰ - دیالکتیک . Dialectique

از کلمه دیالکت است که هر یک از فلاسفه آنرا بمعنی مخصوص بکار برده اند که زیلاً نگاشته میشود .

سقراط - بمعنی تابع عقل و منطق قرار دادن، موضوعی .

افلاطون - روش منطقی در استدلال و بیان .

کانت - در مورد متافیزیک بکار برده، برخلاف فیزیک که با اثرهائی شناخته میشود .

هگل - بمعنی روش منطقی بکار برده بدین ترتیب که تز بمرحله آنتی تز، و آن بمرتبت سنتز میرسد .

مارکس - آنرا بمعنی و روش منطقی با توجه بواقعیات اقتصادی آورده است .

۱۱ - رئالیسم . Realisme .

بمعنی واقع پرستی است و در مقابل خیال پرستی قرار میگیرد .

۱۲ - سوسیالیسم . Socialisme .

قبلا بمعنی کنترل کلیه مسائل حیاتی ملت بود و اینک بمعنی کنترل صنعتی و اقتصادی و سیاسی است که هدف آن مالکیت تامه دولت، جهت بوجود آوردن سازمان دسته جمعی (کولکتیف) است .
بعضی ها مکتب سوسیالیسم را با کمونیسم اشتباه میکنند، درحالیکه این این مطلب صحیح نیست. هستند بسیاری از فرق سوسیالیست که با اصول کمونیستی مخالفند، مانند ناسیونال سوسیالیست ها - سوسیالیست های مذهبی گیلد سوسیالها - سوسیال دموکراتها و غیره ،

سوسیالیزم لیبرالیسم .

مخصوص انگلستان است و آن کنترل بروسایل تولیدی را لازم میدانند ولی مخالف کنترل بر توزیع محصول است .

۱۳ - فئودالیسم . Feudalisme .

نوعی نظام اقتصادی و سیاسی اجتماعی است که در آن املاک و زمینها در اختیار يك و یا چند مالك بزرگ است و انسانهایی که در آن زمینها کشت و زرع و زندگی میکنند، رعایای آن مالك، هستند و در حقیقت دهقانان، نسل اندر نسل ، نوعی برده بحساب می آیند که با ملك خرید و فروش میشوند .

۱۴ - فیزیوکراسی . Physiocratie .

وجود آورنده این مکتب فرانسواکسنی Francoisquesnay پزشك و اقتصاددان معروف فرانسوی است که فلسفه مفید بودن را به فلسفه سودجوئی یوتیلیتاریانیسم افزودند یعنی سودجو ، باید مفید بودن ثمره کار خود را در نظر بگیرد و آن ناشی از اعتقاد به مفید بودن تمام مظاهرو قواعد طبیعت است که باید از آن پیروی کرد .

۱۵ - کنتراسوسیال . Contratsocial .

بمعنی قرار داد اجتماعی است ،

۱۶ - کاتا کلیسم . Cantaclysm .

بمعنی زیرو زبر و دگرگون شدن است .

۱۷ - کمونیسم . Communisme .

یعنی مرام اشتراکی :

۱۸ - لیبرالیسم . Libralisme .

یعنی فلسفه آزادی خواهی .

۱۹ - ماتریالیسم . Materialisme .

یعنی فلسفه اصالت ماده

۲۰ - مارکسیسم . Marxisme .

فلسفه کمونیسم جدید است که در آن ماتریالیسم و دیالکتیک و سوسیالیسم توسط مارکس جمع شده .

فهرست مندرجات

صفحه ۱

مقدمه

فصل اول

تاریخچه مختصر احزاب سیاسی ایران

- ۱ - علت تدوین این تاریخچه ۱۲
- ۲ - احزاب سیاسی در بدو انقلاب مشروطه ۱۳
- ۳ - پیدایش احزاب دیگر از سال ۱۳۲۷ قمری به بعد ۱۵
- ۴ - انشقاق مشروطه خواهان ۱۶
- ۵ - انتخابات دوره سوم و انحطاط احزاب ۱۸

- ۶ - دوره چهارم مجلس شورای ملی و احزاب ۲۱
- ۷ - احزاب بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ۲۲
- ۸ - احزاب بعد از شهریور ۱۳۲۰ ۲۵
- ۹ - نقش ایدئولوژی در احزاب ۳۹

فصل دوم

- اساسی که پهلویسم بر آن استوار است
- ۴۳ توضیح در قسمت اول - اصول سیاسی پهلویسم
- ۴۳ توضیح در قسمت دوم - اصول اقتصادی پهلویسم
- ۴۴ توضیح در قسمت سوم - اصول اجتماعی پهلویسم

فصل سوم

- قیاس فلسفه پهلویسم با سایر مکاتب
- ۴۹ الف - وجه تسمیه پهلویسم
- ۵۲ ب - تفکیک مذهب از سیاست
- ۵۵ ج - تفکیک قوای سه گانه
- ۵۷ د - کنترل اسوسیا ل و پهلویسم
- ۵۹ هـ - کاپیتالیسم و پهلویسم
- ۵۹ و - امپریالیسم و پهلویسم
- ۵۹ ز - دموکراسی و پهلویسم
- ۶۰ ح - سوسیالیسم و پهلویسم

فصل چهارم

فلسفه اقتصادی پهلویسم

۶۳

پیش گفتار

۶۴

۱ - تعریف کلی علم اقتصاد

قسمت اول

۶۶

ارتباط روشهای اقتصادی بادو عامل زمان و مکان

بررسی اقتصاد در اروپا، آمریکا و علمای اقتصاد ؛

۶۷

ماکیاولی - بدان - آتنوئیسیرا - توماس من

۶۹

ژان بابتیست کلبر - توماس مور، فرانسواکسنه

۷۲

آدام اسمیت - توماس رابرت مالتوس

۷۴

ژان بابتیست سی - داوید ریکاردو - جرمی بنتهام

۷۷

رابرت آون - امیل بابف - اتین کابه

۷۹

کنت هانری دوسن سیمون - شارل فوریه - لوئی بلان

۸۰

مارکس

مکاتیب چهارگانه اقتصادی کنونی دنیای غرب

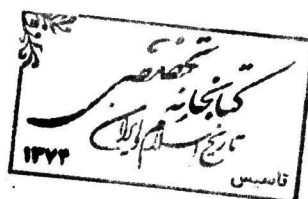
مکتب کلاسیک نو - مکتب نهائیون - مکتب اثباتیون

اقتصاد نگاران

قسمت دوم

۸۵

بررسی سیاست اقتصادی کشور ایران قبل از اسلام



- ۱ - دوره هخامنشیان ۸۶
- ۲ - دوره سلوکیها - پارتها ۹۱
- ۳ - دوره اشکانیان ۹۴
- ۴ - دوره ساسانیان ۹۵

قسمت سوم

سیاست اقتصادی ایران بعد از اسلام

- ۱ - از آغاز اسلام تا پایان خلافت بنی امیه ۱۰۰
- ۲ - در زمان بنی عباس ۱۰۱
- ۳ - » چنگیزیان ۱۰۳
- ۴ - » تیموریان ۱۰۴
- ۵ - » صفویه ۱۰۵
- ۶ - » قاجاریه ۱۰۶
- ۷ - سیاست اقتصادی ایران در دوره رضاشاه کبیر ۱۰۸

فصل پنجم

نتیجه اقتصاد پهلویسم

- الف - تحرك در اقتصاد پهلویسم ۱۱۴
- ب - وظایف دولت در اقتصاد پهلویسم ۱۱۷
- ج - هم آهنگی در تصمیمات متخذه ۱۲۱
- د - ضمانت اجرائی ۱۲۷

معانی اسامی مکاتیب که در این کتاب آمده است

سری ۱

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به نویسنده
بهای کتاب :

جلد سولیفون ۷۵ ریال
جلد شمیز ۵۰ ،

چاپ گیلان

